

نقدی بر کتاب «مصحف امام علی (ع)»

دکتر جمفر نکونام

استادیار دانشگاه قم و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی اراک

اشاره

دانشمند محترم آقای سید محمد علی ایازی به مناسبت سال امام علی علیه السلام اثری ارزشمند به نام «مصحف امام علی علیه السلام» عرضه کرده است که نویسنده ضمن ارج نهی به اثر وی، یکی از نظریات او را که درباره‌ی ترتیب مصحف آن حضرت اظهار داشته، مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد و آن این است که ترتیب مصحف امام علی علیه السلام هسان ترتیب مصحف موجود است و ادعای این که مصحف آن حضرت به ترتیب نزول است، از هیچ روایتی قابل اثبات نیست.

۱. مقدمه

«مصحف امام علی»، اثر ارزشمند آقای ایازی، در هشت فصل با این عنوان‌ها تدوین شده است: آشنایی با مصحف؛ جایگاه مصحف امام علی علیه السلام در منابع؛ چگونگی مصحف امام علی علیه السلام؛ ویژگی‌های مصحف امام علی علیه السلام؛ کتاب امام

علی علیه السلام؛ کیفیت نگارش مصحف امام علی علیه السلام؛ مصحف های منسوب به امام علی علیه السلام؛ شبهات و اشکالات نسبت به مصحف امام علیه السلام.

آنچه در این مقاله درصدد نقد آن هستیم، این ادعاست که مصحف علی علیه السلام از لحاظ ترتیب همسان مصحف موجود بوده است. نویسنده در فصل چهارم ضمن بیان ویژگی های مصحف امام علی علیه السلام اظهار داشته است که ترتیب مصحف آن حضرت هیچ تفاوتی با مصحف رایج نداشته و یکایک روایاتی را که به نحوی بر موافق نزول بودن ترتیب آن دلالت دارد، مورد اشکال قرار داده است که اینک آن اشکالات مطرح شده، پاسخ داده می شود. منتها پیش از آن ادله ی موافق نزول بودن ترتیب مصحف آن حضرت ذکر می گردد.

۲. ادله ی مرتب بودن مصحف علی علیه السلام موافق نزول

به اقتضای دلایلی که اینک می آید، عقل و نقل حکم می کنند، باید مصحف علی علیه السلام موافق نزول مرتب شده باشد.

۲. ۱. ادله ی عقلی

به لحاظ عقلی، هر خردمندی چنانچه به اموری که در پی می آید، عنایت داشته باشد، باید در قرآن ترتیب موافق نزول را بر ترتیب های دیگر ترجیح دهد. با توجه به خرد برتر علی علیه السلام باید آن حضرت به این دلایل توجه داشته و به اقتضای آنها قرآن را در مصحف خود موافق نزول مرتب ساخته باشد.

۱. قرآن تاریخمند است و به تناسب رخدادها و مناسبات تاریخی نازل شده است و مناسبت ترین ترتیب در یک متن تاریخمند آن است که به ترتیب تاریخی مرتب شود.

۲. در قرآن آیات نامخ و منسوخ است و چینش صحیح این آیات مقتضی آن است که قرآن به ترتیب نزول مرتب شود.

۳. آیات قرآن از نظر اجمال و تفصیل و شدت و لینت به اقتضای شرایط

تاریخی متفاوت نازل شده است و فهم غیر متناقض و روشن آیات مقتضی آن است که قرآن به ترتیب نزول مرتب گردد.

۴. تفسیر یک متن به هم ریخته موجب توضیحات مکرر می‌گردد و حقایق تاریخی را آشفته می‌نمایاند و موجب می‌گردد رخدادها بر خلاف توالی تاریخی آنها بررسی شوند و تفسیر واقعه‌ای پیشین به نوشته‌های پسین احاله گردد.

۵. نظم در هر چیزی مطلوب و ممدوح است و بی‌نظمی در هر چیزی نامطلوب و مذموم، و بهترین نظم میسور در قرآن نظم تاریخی سوره‌هاست.

۲.۲. ادله‌ی نقلی

روایاتی که درباره‌ی ترتیب آیات و سور مُصَحَّفِ عَلِيٍّ به دست آمده، نشان می‌دهد که مصحف آن حضرت موافق نزول بوده است. این روایات دو دسته‌اند: دسته‌ای از آنها اجمالاً حاوی این مضامین هستند که آن حضرت قرآن را همان‌طور که نازل شده بود، در مُصَحَّفِ خود نوشت و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت؛ لذا در آن نخستین آیات و سور مُنَزَّل در آغاز آمده بود، و دسته‌ی دیگر از آنها شامل ترتیب نزول یکایک سوره‌های قرآن هستند که از آن حضرت نقل یا به مُصَحَّفِ امام صادق علیه السلام منسوب شده است که اینک تفصیل آنها خواهد آمد.

۲.۲.۱. روایات دسته‌ی اول

این روایات با تعبیری چون «کما انزل»، «کما انزل الله علی محمد»، «کمانزل الله» و «علی تنزیله» اجمالاً به ترتیب نزول بودن مُصَحَّفِ عَلِيٍّ را خبر داده‌اند که ذیلاً متن آنها می‌آید.

در روایات ابورافع آمده است:

ان النبي ص قال في مرضه الذي توفي فيه لعلي بن ابي طالب ع يا علي! هذا كتاب الله خذ اليك فجمعه علي في ثوب فمضى الي منزله فلما قبض النبي صلى الله عليه وآله جلس علي فآلفه كما انزل الله وكان به عالماً^۱

پیامبر در زمان بیماری که با آن وفات کرد، به علی بن ابی طالب فرمود: ای

علی! این کتاب خداست. آن را بگیر! علی علیه السلام آن را در جامه‌ای گرد آورد و به خانه‌اش رفت. وقتی (جان مبارک) پیامبر صلی الله علیه و آله برگرفته شد، (درخانه) نشست و آن را چنان که خدا نازل کرده بود، آگاهانه مرتب کرد.

سالم بن ابی سلمه از امام صادق علیه السلام آورده‌است که فرمود:
 ... أخرجه علی علیه السلام الى الناس حیث فرغ منه و کتبه فقال لهم: هذا کتاب الله
 کما انزل الله علی محمد، و قد جمعته بین اللوحین...^۲
 ... علی علیه السلام وقتی از آن بیاسود و آن را بنوشت، پیش مردم آورده، به آنان فرمود: این کتاب خداست؛ چنان که خدا آن را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد. من آن را میان دو تخته گرد آورده‌ام...

عیسی ضریب از امام کاظم از پدرش علیه السلام آورده‌است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

... فاذا قبضت و فرغت من جمیع ما اوصیک به و غیبتنی فی قبری فالزم بیتک و اجمع القرآن علی تألیفه و الفرائض و الأحکام علی تنزیله...^۳
 ... هر گاه (جانم) برگرفته شد و از همه‌ی آنچه به تو وصیت کردم، بیاسودی و مرا در قبرم دفن کردی، در خانه‌ات بمان و قرآن را طبق ترتیبش و واجبات و احکام را وفق تنزیلش گرد آر!
 محمد بن سیرین گوید:

تُبَيِّنْتُ أَنَّ ابابكر لقي علياً (رض) فقال: أكرهت إمارتي؟ قال: لا ولكن آليت
 على يمين أن لا أرتدي رداي إلا إلى الصلاة حتى أجمع القرآن.
 فكتبه على تنزيله فلو أصبت ذلك الكتاب كان فيه علم كثير.

فسألت عكرمة فلم يعرفه.^۴
 فقلت لعكرمة: ألقوه كما أنزل؟ الأول فالأول؟ قال: لو اجتمعت الانس و
 الجن على أن يؤلفوه هذا التأليف ما استطاعوا.^۵
 فَبَيَّنْتُ أَنَّهُ كَتَبَ الْمَنسُوخَ وَ كَتَبَ النَّاسِخَ فِي أَثَرِهِ.^۶

خبر یافتم که ابوبکر علی (رض) را دیدار کرده، پرسید: آیا امارت مرا خوش نداری؟ پاسخ داد: نه! ولی من سوگند خورده‌ام که ردا نپوشم (از خانه بیرون نروم) مگر برای نماز تا آنکه قرآن را گرد آورم.
 (افزود:) وی آن را طبق تنزیلش نوشت. اگر بدان کتاب دست می‌یافتم، در آن دانش فراوانی است.

(درباره آن) از عِکْرِمَه پرسیدم، از آن آگاهی نداشت.

از عِکْرِمَه پرسیدم: آیا آن را به ترتیب نزول نوشتند؟ پاسخ داد: اگر انس و جن گرد آیند که آن را اینچنین بنویسند، نتوانند.
(باز افزود): خبر یافتم که او منسوخ را نوشت و ناسخ را در دنبالش.

مسعودی گوید:

اتصل الخبر بامير المؤمنين عليه السلام بعد فراغه من غسل رسول الله صلى الله عليه وسلم و تحنيطه و تكفينه و تجهيزه و دفنه بعد الصلاة عليه مع من حضر من بني هاشم و قوم من صحابته مثل سلمان و ابي ذر و المقداد و عمار و حذيفة و ابي بن كعب و جماعة نحو اربعين رجلاً فقام خطيباً فحمد الله و اثنى عليه ثم قال:

«ان كانت الامامة في قريش فأنا احق قريش بها و ان لم تكن في قريش فالانصار على دعواهم»

ثم اعتزلهم و دخل بيته فاقام فيه و من اتبعه من المسلمين... ثم ألقى القرآن و خرج الى الناس و قد حمله في ازار معه و هو ينظّ من تحته فقال لهم:
«هذا كتاب الله قد ألقته كما أمرني و اوصاني رسول الله صلى الله عليه وسلم كما انزل»
فقال له بعضهم: اتركه و امض! فقال لهم:

«ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لكم: اني مُخَلَّف فيكم الفقيلين: كتاب الله و عترتي؛ لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض».

فان قبلتموني فاقبلوني معه! أحكم بينكم بما فيه من احكام الله. فقالوا:
لا حاجة لنا فيه و لا فيك...^۷

این خبر به امیر مؤمنان عليه السلام اتصال یافته که او پس از بیاسودن از غسل رسول خدا صلى الله عليه وسلم و حنوط کردن و کفن نمودن و آماده سازی و به خاک سپاری آن حضرت پس از نمازگزاردن بر او به همراه شماری از بنی هاشم و گروهی از یاران خود که حضور داشتند؛ مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و ابي بن کعب و جمعی حدود چهل تن به سخنرانی برخاسته، خدای را ستایش کرد و سپاس گفت؛ سپس فرمود:

«اگر رهبری در قریش است، من سزاوارترین قریش بدان هستم و اگر در قریش نیست، انصار بر ادعای خود (سزاوار) هستند».

زان پس از آنان کناره جست و به خانه اش درآمد و به همراه مسلمانانی که

با او بودند، در آن ماند... پس از آن قرآن را تألیف کرد و آن را در پارچه‌ای به دوش کشیده، به سوی مردم بیرون شد و در حالی که از زیرش بانگ برمی‌آورد، به آنان فرمود:

«این کتاب خداست. من آن را همان طور که رسول خدا ﷺ مرا فرمان داد وصیت کرد، همان گونه که نازل شد، فراهم آوردم.»

یکی از آنان به آن حضرت گفت: آن وانه و برو! به آنان فرمود: رسول خدا ﷺ به شما فرمودند:

«من دو امر گران، کتاب خدا و خاندانم را در میان شما می‌گذارم. آن دو از هم جدا نشوند تا در حوض بر من درآیند.»

اگر آن را می‌پذیرید، مرا (نیز) با آن بپذیرید! من در میان شما با احکام خدا - که در آن است - داوری می‌کنم. گفتند: ما را به آن و تو نیازی نیست....

گفتنی است این وصف درباره‌ی مُصَحَّفِ امام زمان ﷺ نیز که به واقع همان مُصَحَّفِ علی ﷺ است، آمده است. در این خصوص عنایت به دو روایتی که ذیلاً می‌آید، مناسب به نظر می‌رسد.

جابر از امام باقر ﷺ آورده که فرمود:

اذا قام قائم آل محمد ﷺ ضُرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن علی ما انزل الله جلّ جلاله فأصعب ما يكون علی من حفظه اليوم أنه يخالف فيه التألیف^۸.

هر گاه به پاخیزنده‌ی خاندان محمد ﷺ به پا خیزد، خیمه‌هایی برافراشته می‌شود، برای کسانی که قرآن را همان طور که خدای جلّ جلاله نازل کرد، می‌آموزانند و آن برای کسانی که این را حفظ کردند، دشوارتر است؛ زیرا آن ترتیبش بر خلاف [مصحف موجود] است.

حَبَّه عُرْنِي گوید: امیرمؤمنان ﷺ فرمود:

كأني انظر الي شيعتنا بمسجد الكوفة، وقد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما انزل...^۹

گویا من در مسجد کوفه به پیروان خود می‌نگرم که آنان خیمه‌ها را برپا کرده، به مردم قرآن را همان طور که نازل شده، می‌آموزانند....

از دیرباز تلقی علمای فریقین از این روایات این بوده است که علی علیه السلام مصحف خود را به ترتیب نزول تألیف کرده اند؛ چنان که:

شیخ مفید گوید:

قد جمع امیر المؤمنین ع القرآن المنزل من أوله إلى آخر و ألفه بحسب ما وجب من تألیفه فقدم المکی علی المدني و المنسوخ علی الناسخ و وضع کل شیء منه فی حقه

امیر مؤمنان علیه السلام قرآن منزل را از آغاز تا پایانش گرد آورد و آن را بر حسب آن ترتیبی که لازم بود، فراهم آورد؛ مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و هر چیزی از آن را در (جای) حقیقی اش نهاد.^{۱۰}

سید شرف الدین گوید:

أول شیء دونه امیر المؤمنین کتاب الله عز و جل ، فانه علیه السلام بعد فراغه من تجهیز النبی صلی الله علیه و آله آلی علی نفسه أن لا یرتدی إلا للصلاة ، أن یجمع القرآن ، فجمعه مرتباً علی حسب النزول....^{۱۱}

نخستین چیزی را که امیر مؤمنان تدوین کرد، کتاب خدای عز و جل بود. او پس از آسودن از به خاک سپاری پیامبر بر خود سوگند یاد کرد که جز برای نماز ردا بر دوش نیاندازد، تا این که قرآن را گرد آورد و آن را موافق نزول گرد آورد.

ابن جزئی، ابن فارس، و ابن حجر از علمای اهل سنت نیز چنین برداشتی از روایات مورد بحث داشته اند که در ادامه می آید.

۲.۳. روایات دسته ی دوم

مراد از این روایات آنهایی اند که طی آنها ترتیب یکایک سوره ها یاد شده است و بدین وسیله تا اندازه ای می توان به جزئیاتی درباره ی ترتیب **مُصْحَفِ** علی علیه السلام پی برد. اگرچه ترتیب سور مندرج در این روایات صراحتاً به **مُصْحَفِ** آن حضرت نسبت داده نشده، لکن تلویحاً از ترتیب سور آن حکایت دارد؛ زیرا:

اولاً طی یکی از این روایات با تعبیر «**حُكِيَ** عن شُعْبَةَ **مُصْحَفِ** الصادق علیه السلام» ترتیب سوره های **مُصْحَفِ** امام صادق علیه السلام که بر وفق زمان نزول است، گزارش

شده^{۱۲} و همان طور که پیش از این آمد، آن بزرگوار یکی از وارثان مُصَحَفِ علی علیه السلام بوده است؛ بنابراین می توان ترتیب سوره های مُصَحَفِ ایشان را به واقع ترتیب سوره های مُصَحَفِ علی علیه السلام دانست؛

ثانیاً دو راوی به نام سعید بن مسیب و مُقَاتِل بن سلیمان طی دو روایت جداگانه ترتیب نزول سوره های قرآن را از حضرت علی علیه السلام گزارش کرده اند که کاملاً با ترتیب سور منسوب به مُصَحَفِ امام صادق علیه السلام موافقت دارد^{۱۳}. این روایات در کنار یکدیگر این احتمال را که باید ترتیب سوره های مُصَحَفِ علی علیه السلام نیز همین گونه بوده باشد، تقویت می کند.

۳. ترتیب سور مصحف علی علیه السلام

اینک مناسب به نظر می رسد، برای آشنایی با ترتیب سوری که در آن روایات سه گانه گزارش شده^{۱۴}، روایت سعید بن مسیب در متن و تفاوت های ناچیز آن با دو روایت دیگر در پاورقی آورده شود.

در آغاز گفتنی است قریب به اتفاق این تفاوت ها در اصل آن روایت ها وجود نداشته و بر اثر سهل انگاری هایی پدید آمده که راویان و ناسخان معمولاً در این گونه روایات داشته اند. علمای اسلامی از دیرباز در روایات غیر فقهی به دلایلی که در جای خود بحث شده، چندان اهتمام و دقتی مبذول نمی کردند؛ امّا خوش بختانه سهل انگاری ایشان در خصوص این روایات به گونه ای نیست که ضایعات پدید آمده در آنها قابل جبران و اصلاح نباشد و این به جهت آن است که این گونه روایات متعدد است و نه روایت کامل به دست آمده که می توان با مقایسه ی متون آنها با یکدیگر به مواضع ضایعه پی برد و آن را برطرف ساخت.

سعید بن مسیب (۱۳-۹۴ق) گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

من درباره ی ثواب قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم و او به ثواب هر یک از سوره ها به نحوی که از آسمان نازل شدند^{۱۵}، به من خبر داد.

نخستین چیزی که در مکه بر او نزول یافت، [۱] فاتحة الكتاب (۱) بود؛ سپس [۲] اقرأ باسم ربك (۹۶)؛ سپس [۳] نون والقلم (۶۸)؛ سپس [۴] یا

أَيُّهَا الْمُرْتَبِلِ (٧٣)؛ سپس [٥] يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (٧٤)؛ سپس [٦] تَبَّتْ
 (١١١)؛ سپس [٧] إِذَا الشَّمْسُ (٨١)؛ سپس [٨] سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ (٨٧)؛
 سپس [٩] وَاللَّيْلِ (٩٢)؛ سپس [١٠] وَالْفَجْرِ (٨٩)؛
 سپس [١١] وَالضُّحَىٰ (٩٣)؛ سپس [١٢] أَلَمْ نَشْرَحْ (٩٤)؛ سپس
 [١٣] وَالْعَصْرِ (١٠٣)؛ سپس [١٤] وَالْعَادِيَاتِ (١٠٠)؛ سپس [١٥] الْكُوثِرِ
 (١٠٨)؛ سپس [١٦] أَلِهَكُمْ (١٠٢)؛ سپس [١٧] أَرَأَيْتَ (١٠٧)؛ سپس
 [١٨] الْكَافِرُونَ (١٠٩)؛ سپس [١٩] أَلَمْ (١٠٥)؛ سپس [٢٠] الْفَلَقِ (١١٣)؛
 سپس [٢١] النَّاسِ (١١٤)؛ سپس [٢٢] الْاِخْلَاصِ (١١٢)؛
 سپس [٢٣] وَالنَّجْمِ (٥٣)؛ سپس [٢٤] عَبَسَ (٨٠)؛ سپس [٢٥] إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ
 (٩٧)؛ سپس [٢٦] وَالشَّمْسِ (٩١)؛ سپس [٢٧] الْبُرُوجِ (٨٥)؛ سپس
 [٢٨] وَالطِّينِ (٩٥)؛ سپس [٢٩] لَيْلَافٍ (١٠٦)؛ سپس [٣٠] الْقَارِعَةِ (١٠١)؛
 سپس [٣١] الْقِيَامَةِ (٧٥)؛ سپس [٣٢] هُمَزَةٍ (١٠٤)؛ سپس
 [٣٣] الْمُرْسَلَاتِ (٧٧)؛ سپس [٣٤] ق (٥٠)؛ سپس [٣٥] الْبَلَدِ (٩٠)؛
 سپس [٣٦] الطَّارِقِ (٨٦)؛ سپس [٣٧] السَّاعَةِ (٥٤)؛ سپس [٣٨] ص (٣٨)؛
 سپس [٣٩] الْمِصِّ (٧)؛ سپس [٤٠] قُلْ أَوْحَىٰ (٧٢)؛ سپس [٤١] يٰس
 (٣٦)؛ سپس [٤٢] الْفِرْقَانِ (٢٥)؛ سپس [٤٣] الْمَلَائِكَةِ (٣٥)؛ سپس
 [٤٤] كَهَيِّضٍ (١٩)؛ سپس [٤٥] طه (٢٠)؛ سپس [٤٦] الْوَاقِعَةِ (٥٦)؛
 سپس [٤٧] الشُّعْرَاءِ (٢٦)؛ سپس [٤٨] النَّمْلِ (٢٧)؛ سپس [٤٩] الْقِصَصِ
 (٢٨)؛ سپس [٥٠] سَبْحَانَ (١٧)؛ سپس [٥١] يُونُسَ (١٠)؛ سپس
 [٥٢] هُودَ (١١)؛ سپس [٥٣] يُوسُفَ (١٢)؛ سپس [٥٤] الْحَجَرِ (١٥)؛
 سپس [٥٥] الْاِنْعَامِ (٦)؛ سپس [٥٦] الصَّافَاتِ (٣٧)؛ سپس [٥٧] لِقَمَانَ
 (٣١)؛ سپس [٥٨] سَبَأَ (٣٤)؛ سپس [٥٩] الزَّمَرَ (٣٩)؛ سپس الْحَوَامِيمِ؛
 [٦٠] الْمُؤْمِنِ (٤٠)؛ سپس [٦١] فَضَّلْتَ (٤١)؛ سپس [٦٢] الشُّورَى (٤٢)؛
 سپس [٦٣] الزَّخْرَفِ (٤٣)؛ سپس [٦٤] الدُّخَانَ (٤٤)؛ سپس [٦٥] الْجَاثِيَةِ
 (٤٥)؛ سپس [٦٦] الْاِحْقَافِ (٤٦)؛ سپس [٦٧] وَالذَّارِيَاتِ (٥١)؛ سپس
 [٦٨] الْغَاشِيَةِ (٨٨)؛ سپس [٦٩] الْكَهْفِ (١٨)؛ سپس [٧٠] النَّحْلِ (١٦)؛
 سپس [٧١] إِنَّا أَرْسَلْنَا (٧١)؛ سپس [٧٢] اِبْرَاهِيمَ (١٤)؛ سپس [٧٣] الْاِنْبِيَاءِ
 (٢١)؛ سپس [٧٤] الْمُؤْمِنُونَ (٢٣)؛ سپس [٧٥] الْمِ السَّجْدَةِ (٣٢)؛ سپس
 [٧٦] الطُّورِ (٥٢)؛ سپس [٧٧] الْمَلِكِ (٦٧)؛ سپس [٧٨] الْحَاقَةِ (٦٩)؛
 سپس [٧٩] سَأَلَ سَأِلَ (٧٠)؛ سپس [٨٠] عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (٧٨)؛ سپس

[۸۱] التازعات (۷۹)؛ سپس [۸۲] انْقَطَرَتْ (۸۲)؛ { سپس [۸۳] انْشَقَّتْ (۸۴)؛ سپس [۸۴] الروم (۳۰)؛ سپس [۸۵] العنكبوت (۲۹)؛ سپس [۸۶] المطففين (۸۳).

و آنچه در مدینه نازل شد، آغاز سوره‌ی [۸۷] البقره (۲) بود؛ سپس [۸۸] الانفال (۸)؛ سپس [۸۹] آل عمران (۳)؛ سپس [۹۰] الاحزاب (۳۳)؛ سپس [۹۱] الممتحنه (۶۰)؛ سپس [۹۲] النساء (۴)؛ سپس [۹۳] اِذَا زُلْزِلَتْ (۹۹)؛ سپس [۹۴] الحديد (۵۷)؛ سپس [۹۵] سوره محمد ۹ (۴۷)؛ سپس [۹۶] الرعد (۱۳)؛ سپس [۹۷] الرحمن (۵۵)؛ سپس [۹۸] هَلْ أَتَى (۷۶)؛ سپس [۹۹] الطلاق (۶۵)؛ سپس [۱۰۰] لَمْ يَكُنْ (۹۸)؛ سپس [۱۰۱] الحشر (۵۹)؛ سپس [۱۰۲] اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ (۱۱۰)؛ سپس [۱۰۳] النور (۲۴)؛ سپس [۱۰۴] الحج (۲۲)؛ سپس [۱۰۵] المنافقون (۹۳)؛ سپس [۱۰۶] المجادله (۵۸)؛ سپس [۱۰۷] الحجرات (۴۹)؛ سپس [۱۰۸] التمسح (۶۶)؛ سپس [۱۰۹] الجـمعه (۶۲)؛ سپس [۱۱۰] التغابن (۶۴)؛ سپس [۱۱۱] الصف (۶۱)؛ سپس [۱۱۲] الفتح (۴۸)؛ سپس [۱۱۳] المائده (۵)؛ سپس [۱۱۴] التوبه (۹) ^{۱۶}.

این بود، آنچه که در مدینه نازل شد. سپس، پیامبر ﷺ فرمود: همه‌ی سوره‌های قرآن ۱۱۴ سوره، و همه‌ی آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه، و همه‌ی حروف قرآن ۳۲۱۲۵۰ حرف است ^{۱۷}.

گفتنی است که ترتیب نزول سوره‌ها از سوی چهارده تن از صحابه و تابعان نقل شده‌است و تمام آنان علی‌رغم اختلاف مذهب تقریباً ترتیب واحدی را گزارش کرده‌اند. ^{۱۸}

۴. شبیهات وارده بر روایات

دانشمند محترم آقای ایازی بر روایاتی که با آنها بر موافق نزول بودن مصحف علی ﷺ استدلال شده، اشکالاتی گرفته‌است که اینک مهم‌ترین آنها مطرح می‌گردد و به آنها پاسخ داده می‌شود.

۴. ۱. روایت ابورافع

آقای ایازی در روایت ابورافع این عبارت که «فألفه كما انزل الله و كان به عالماً» را این‌گونه مورد اشکال قرار می‌دهد که این عبارت مجمل است و هم می‌تواند ناظر به ترتیب باشد و هم ناظر به معنا و قرائت، و علم به معنا و محتوا مهم‌تر از علم به ترتیب نزول است؛ بنابراین روایت بیشتر انصراف در معنا و تفسیر دارد؛ نه ترتیب^{۱۹}. طبق نظر وی عبارت مذکور به این معناست که علی علیه السلام قرآن را موافق نزول معنا یا قرائت کرد.

پاسخ این است که:

اولاً دقت در معنای «تألیف» آشکار می‌سازد که قرآن قبل از آن نامرتب و غیر مؤلف بوده است و علی علیه السلام آن را مرتب و مؤلف کرده است. تألیف در لغت و نیز لسان محدثان وقتی که درباره‌ی کتاب به کار رود، به معنای گردآوری و به هم پیوستن است.

در لسان العرب ذیل ماده‌ی «الف» آمده است:

ألفه: جمع بعضه إلى بعض، و تألف: تنظّم... و ألفت الشيء تأليفاً إذا وصلت بعضه ببعض؛ و منه تأليف الكتب

ألفه؛ یعنی: پاره‌ای از آن را بر پاره‌ای دیگر گرد آورد و تألف؛ یعنی: نظام یافت، و ألفت الشيء وقتی گفته می‌شود که پاره‌ای از چیزی را به پاره‌ای دیگر متصل کنی و تألیف کتب از آن جمله است.

چنان‌که آمد، شیخ مفید در «المسائل السروية» تألیف را در زمینه‌ی مصحف علی علیه السلام به معنای ترتیب به کار برده است.

در روایات نیز برای بیان ترتیب آیات و سوره‌ها در مصحف لفظ «تألیف» به کار رفته است. برای نمونه شقیق آورده است:

قال عبد الله قد علمت النظائر التي كان النبي صلى الله عليه وسلم يقرأهن اثنتين اثنتين في كل ركعة... فسأناه فقال عشرون سورة من أول المفصل على تأليف بن مسعود^{۲۰}

عبد الله بن مسعود گفت: من نظائری را که پیامبر دو سوره دو سوره در هر

رکعت قرائت می‌کرد، دانسته‌ام.... از عبد اللہ پرسیدیم: آنها کدام سوره‌ها یند؟ گفت: بیست سوره از آغاز مفصل بر طبق تالیف ابن مسعود.

در روایتی از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

إِنَّمَا نَزَلَتْ أَلْفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِئْتَةٌ يَعْنِي عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى أَوْلَيْتُكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ فَقَدِمُوا وَ أُخْرُوا فِي التَّأْلِيفِ ٢١

مراد از «افمن كان على بيته من ربه» رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و مقصود از «يتلوه شاهد مئته منه» علی امیر مؤمنین علیه السلام است و آیه این گونه نازل شده است: اماما و رحمة و من قبله کتاب موسی اولتک يؤمنون به؛ اما آن را در تالیف مقدم و مؤخر ساختند.

مجلسی در بحار الأنوار بابی را با عنوان «باب تألیف القرآن و أنه علی غیر ما أنزل الله عز وجل» به آیاتی اختصاص داده که به اعتقاد او از سوی نویسندگان مصحف عثمانی برخلاف ترتیب نزول مرتب شده و یکی از موارد آن را آیاتی از سوره‌ی عنکبوت می‌شمارد که در آنها میان سخن حضرت ابراهیم علیه السلام خطاب به قومش و پاسخ قومش به او هشت آیه فاصله انداخته است؛ به همین روی بر این باور است که کاتبان مصحف، آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی عنکبوت را هشت آیه عقب برده‌اند. او پس از ذکر این آیه می‌نویسد:

... فهذه الآية مع قصة إبراهيم صلى الله عليه متصلة بها فقد أخرجت و هذا دليل على أن التآليف على غير ما أنزل الله جل وعز في كل وقت للأمر التي كانت تحدث فينزل الله فيها القرآن و قد قدموا و أخروا لقلّة معرفتهم بالتآليف و قلّة علمهم بالتنزيل على ما أنزله الله و إنما أنفسهم بأرائهم و ربما كتبوا الحرف و الآية في غير موضعها الذي يجب قلّة معرفة به و لو أخذوه من معدنه الذي أنزل فيه و من أهله الذي نزل عليهم لما اختلف التآليف... ٢٢

این آیه با داستان ابراهیم متصل به آن عقب برده شده و دلیلی است بر این که تالیف بر طبق آنچه خدای عز و جل نازل کرده، نیست که در هر وقت به سبب اموری که پدید می‌آید، خدا درباره‌ی آن، آیاتی از قرآن را نازل می‌کرد. آنان به جهت شناخت اندکشان به تالیف و دانش کمشان به

تنزیل بر خلاف آنچه خدا آن را نازل کرده است، عقب و جلو بردند. تنها با آرای خود آن را تألیف کردند. بسا حرف و آیه‌ای را به علت اندکی شناختشان در غیر آن جایی نوشتند که لازم بود. اگر از معدنش که در میان آن نازل شده و از اهلش که بر آنان نزول یافته است، می‌آموختند، تألیف مختل نمی‌شد.

صرف نظر از صحت و سقم این باور، همان طور که ملاحظه می‌شود، در سخن مجلسی تألیف به معنای ترتیب به کار رفته است.

بنابر آنچه آمد، مراد از عبارت «فألفه كما انزل الله» در روایت ابورافع مرتب‌سازی قرآن موافق نزول است؛ نه تفسیر یا قرائت آن موافق نزول.

ثانیاً دانستن ترتیب نزول قرآن به مراتب دشوارتر از تفسیر قرآن است؛ چون قرآن به لسان عربی مبین نازل شده و برای مخاطبان عصرش چندان حاجتی به تفسیر نبوده و برای غیر مخاطبان نیز قابل تحصیل است؛ اما بر ترتیب نزول جز کسی که شاهد نزول همه‌ی قرآن بوده، نمی‌تواند آگاه باشد.

۴.۲. روایت اول جابر

عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ الْأَكْذَابُ وَمَا جَمَعَهُ وَحَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ ع

آقای ایازی با استناد به این عبارت جابر که آورده است «هیچ کسی جز علی و امامان پس از او قرآن را موافق نزول گرد نیاورده و حفظ نکردند»،^{۲۳} چنین خرده می‌گیرد که البته علی علیه السلام گردآورنده‌ی قرآن بوده، ولی امامان پس از او چنین نبوده‌اند؛ بلکه نگهدارنده‌ی آن بوده‌اند و معاندان را از تحریف معنوی قرآن باز داشتند؛ بنابراین روایت مورد بحث دلالت بر جمع قرآن به معنای گردآوری ندارد تا بدان بر موافق نزول بودن مصحف علی استدلال شود؛ بلکه بر تفسیر قرآن دلالت دارد.

در پاسخ باید بگوییم:

اولاً باید از نقل به معنا در روایات خفلت نکرد. برای این منظور باید کلیه تعابیری را که در زمینه‌ی موضوع مورد بحث از راوی - در اینجا از جابر - رسیده، گرد آورد و آنگاه به مطالعه‌ی مراد روایت پرداخت.

تعابیر دیگری که در این زمینه از جابر رسیده، به شرح ذیل است:

عن جابر عن أبي جعفر أنه قال ما يستطيع أحد أن يدعي أنه جمع القرآن
كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء.^{۲۴}
عن جابر عن أبي جعفر أنه قال ما يستطيع أحد أن يدعي أن عنده جميع
القرآن كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء.^{۲۵}

چنان که ملاحظه می شود، اولاً در برخی از روایات دیگر به جای عبارت «ما ادعی أحد من الناس أنه جمع القرآن كله»، تعبیر «ما يستطيع أحد أن يدعي أن عنده جميع القرآن كله» آمده است؛ بر این تعبیر، دیگر اشکال نویسنده وارد نخواهد بود؛ چون درست است که ائمه‌ی پس از علی علیه السلام قرآن را جمع نکردند؛ ولی بی تردید جمیع قرآن نزد آنان وجود داشته و دارد.

ثانیاً ذیل روایت روشن کرده است که مراد از جمع کل قرآن «ظاهر و باطن قرآن» است؛ نه ظاهر تنها؛ تا گفته شود مراد از جمع و حفظ در روایت جمع و حفظ از تحریف است؛ چون آنچه نزد ائمه افزون بر قرآن موجود هست، باطن و به عبارت دیگر تأویل و تفسیر قرآن است؛ نه تنزیل قرآن.

بنابر این عبارت «كما نزل الله تعالى» در روایت جابر مجمل است؛ نه بر موافق نزول بودن مصحف علی علیه السلام ظهور یا صراحت دارد و نه بر غیر محرف بودن آن. آقای ایازی دلالت پاره‌ای از روایات را بر این که مصحف علی علیه السلام به ترتیب نزول بوده، چنین توجیه کرده است که چون مصحف او علاوه بر قرآن مشتمل بر تفسیر آن نیز بوده است، باید گفت ترتیب تفسیر او موافق نزول است؛ نه ترتیب مصحف او.^{۲۶}

اما این توجیه هیچ مشکلی را حل نمی‌کند؛ چون اساساً مصاحف عصر

صحابه همان‌گونه بودند؛ یعنی علاوه بر قرآن، تفسیر آن را هم در برداشتند و تجرید مصاحف از تفسیر از زمان عمر شروع شد؛ ولی تا زمان حجّاج نیز مصاحفی یافت می‌شد که علاوه بر قرآن، تفسیر و اختلاف قرائات را نیز در برداشتند.^{۲۷}

به علاوه، پذیرش این که ترتیب نزول قرآن، مورد عنایت علی علیه السلام و به واقع پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، خود توفیقیت ترتیب نزول در مصحف آن حضرت را نیز در پی دارد؛ چون اگر ترتیب نزول در تفسیر آن حضرت مورد توجه بوده است، دلیلی وجود ندارد که در مصحف او مورد توجه نباشد.

۳.۴. روایت دوم جابر

جابر عن ابي جعفر: اذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط لمن يُعَلِّم الناس القرآن على ما انزل الله فأصعب ما يكون على من حَفِظَه اليوم لآئِه يُخَالِف فيه التَأْلِيف.^{۲۸}

قرآن‌پزوه محترم این روایت را از جهاتی چند مخدوش شمرده، می‌نویسد:
اولاً روایت مورد بحث مرسل است. آن برای اولین بار تنها در کتاب «الارشاد» شیخ مفید آمده و او نیز طریق خود را به آن یاد نکرده است.

ثانیاً مخالفت با تألیف لزوماً به معنای مخالفت با ترتیب نیست و می‌تواند به معنای مخالفت با قرائت باشد؛ یعنی بخش اخیر روایت را می‌توان این‌گونه معنا کرد که چون مردم با قرائات موجود مألوف و مأنوس شده‌اند، پذیرش قرائت مخالف آن را که در زمان آن امام عرضه می‌شود، بر نمی‌تابند؛ بنابراین چون این روایت احتمال این معنا را نیز دارد، مجمل و غیر قابل استناد تلقی می‌شود و نمی‌توان با آن بر موافق نزول بودن قرآن آن حضرت یا امیر مؤمنان استدلال کرد.^{۲۹}

حتی محتمل است مراد از «یخالف فيه التألیف» اختلاف در تفسیر باشد، نه

ترتیب و حتی قرائت؛ چون در روایت عبارت «لَمَنْ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ» آمده است؛ نه «لَمَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ» یا «لَمَنْ يَحْفَظُ الْقُرْآنَ»؛ بنابراین روایت به این معناست که آنان چون قرآن را به گونه‌ای مخالف تفسیر امام زمان فهمیده‌اند، تفسیر آن امام خلاف تألیف و مألوف ذهنی آنان است؛ لذا برایشان دشوار است.

تألیف در روایت ذیل هم به همین معناست:

فرغ من جمع القرآن و تألیفه^{۳۰}

دیگر شواهد این معنا روایاتی نظیر روایات ذیل است:

- حجة العرنی: قال امیر المؤمنین کاتبی انظر الی شیعتنا بمسجد الکوفة و قد ضربوا الفساطیط یعلمون الناس من القرات کما انزل.^{۳۱}

- سالم بن أبی سلمة: قال ابو عبد الله: اقرأ کما یقرأ الناس^{۳۲}

- سُفْیَانُ بْنُ یَسْمُوطٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ قَالَ اقْرَءُوا
کَمَا عَلَّمْتُمْ^{۳۳}

ثالثاً در روایت مورد بحث سخن درباره‌ی مصحف امام زمان یا امیر مؤمنان نیست تا تصور مخالفت با مصحف ایشان برود.

در پاسخ باید گفت:

اولاً مرسل بودن روایت به معنای مجعول بودن آن نیست و تا قرینه بر جعلی بودنش نباشد، قابل استناد تلقی می‌شود؛ به خصوص آن‌که مؤیداتی هم دارد. ثانیاً تألیف صراحت در ترتیب دارد و ملاحظه‌ی منقولات لغویون و موارد استعمال آن در میان احادیث و محدثان به روشنی گواه آن است.

روایات «اقرء کما یقرء الناس» و «اقرءوا کما علّمتم» ناظر به نحوه‌ی قرائت قرآن است و ربطی به روایات مورد بحث ندارد و «تألیفه» در عبارت «فرغ من جمع القرآن و تألیفه» بی‌تردید نمی‌تواند به معنای تفسیر باشد؛ چون نه معنای لغوی آن چنین است و نه موارد استعمال آن در میان روایات و محدثان، مفید این معناست. جمع و تألیف در روایات جمع قرآن مترادف یا مقارب یکدیگرند. جمع در لغت به معنای گردآوری اشیای پراکنده است. در لسان العرب آمده است:

جَمَعَ الشَّيْءَ عَنْ تَفْرِقَةٍ؛ یعنی: آن چیز را از پراکندگی درآورد و گرد آورد. مجموع آن است که از اینجا و آنجا گردآوری شده است. و جَمَعْتُ الشَّيْءَ وقتی گفته می‌شود که آن چیز را از اینجا و آنجا آورده باشی.^{۲۴}

بنابراین معنای عبارت «فرغ من جمع القرآن و تألیفه» این است که علی علیه السلام از گردآوری قرآن نوشته‌ها و مرتب‌سازی آنها بیاسود....

ثالثاً روایات متحد الموضوع را باید در کنار هم ملاحظه و تفسیر کرد. این روایات در کنار روایاتی که دلالت دارند بر این که امام زمان با کتابی جدید می‌آید یا آن حضرت مصحف علی علیه السلام را به جای مصحف موجود رواج می‌دهد، به روشنی حکایت دارد از این که مراد از قرآن مذکور در روایات مورد بحث، همان قرآن امام زمان علیه السلام و قرآن آن حضرت، همان مصحف علی علیه السلام است.

سلیم بن قیس می‌آورد:

... طلحه به علی علیه السلام عرض کرد: درباره‌ی این قرآن و تأویل و علم حلال و حرامش که در دست توست، خبر ده که پس از خود آن را به چه کسی می‌دهی؟ و چه کسی صاحب آن خواهد بود؟ فرمود: به آن که رسول خدا مرا فرمود که به او بدهم؛ به وصی خود و سزاوارترین مردم پس از خود، پسر حسن سپس او به پسر دیگرم حسین می‌دهد؛ پس از او یکی پس از دیگری میان فرزندان حسین می‌گردد تا این که آخرین آنان بر رسول خدا در حوض در آید. آنان همراه قرآن‌اند و از آن جدا نشوند و قرآن نیز با آنان خواهد بود و از آنان جدا نشود.^{۲۵}

همین طور سالم بن ابی سلمه از امام صادق علیه السلام آورده است:

إذا قام القائم علیه السلام... أخرج المصحف الذي كتبه علي علیه السلام؛ هرگاه قائم علیه السلام قیام کند... مصحفی را که علی علیه السلام نوشت، بیرون می‌آورد.

هم چنین ابوبصیر از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام آورده است که فرمود:

...والله لكانني أنظر إليه بين الركن والمقام يبائع الناس علي كتاب جديد...^{۲۷}؛ به خدا گویا می‌نگرم که میان رکن و مقام با مردم بر کتابی جدید بیعت می‌کند.

کورانی در شرح این حدیث می نویسد:

مقصود از کتاب جدید همین قرآن است که مهجور مانده و امام مهدی علیه السلام آن را از نو به میان می آورد؛ چنان که آورده اند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه قائم قیام کند، مردم را به اسلام نوی می خواند، به امری راه نمایی می کند که از میان رفته و عموم مردم از آن فاصله گرفته اند و قائم از آن رو مهدی نامیده شده که مردم را به امری از میان رفته، راه نمایی می کند»^{۳۸}، و سبب آن که اسلام برای حکام و بسیاری از مردم دشوار و سخت است، این است که آنان به دوری از آن عادت کرده اند؛ از این رو برگشت به آن را دشوار می شمارند و بیعت با مهدی علیه السلام بر عمل بر آن است و مقصود از کتاب جدید قرآنی با ترتیب جدیدی از سوره ها و آیات است...^{۳۹}

رابعاً احتمال معنای تفسیر در واژه ی تألیف بسیار بعید و غیر قابل اعتناست و عبارت «لمن یعلم الناس القرآن» هرگز انصراف در معنای تفسیر ندارد. تعلیم قرآن به معنای تعلیم الفاظ قرآن نیز هست و با عنایت به قرآینی مثل «علی ما انزل» و «یخالف فیہ التألیف» در معنای قرائت قرآن بر مردم به ترتیب نزول انصراف دارد.

۴.۴. روایت ابن سیرین

نویسنده ی محترم بر روایت ابن سیرین اشکالات چندی گرفته است که اینک اشکالات و پاسخ های آن می آید:

۱. اشکال کرده است که ابن سیرین خود مصحف علی علیه السلام را ندیده است. حتی آنان که در مدینه در صدد یافتن آن بودند، آن را نیافتند؛ به علاوه سخن ابن سیرین مستند به معصوم نیست؛ بنا بر این سخن او نمی تواند، حجیت داشته باشد.

۲. گفته است: عبارت «علی تنزیله» صراحت در ترتیب نزول ندارد؛ چون احتمال دارد به معنای تفسیر و بیان شأن نزول باشد.

وی در معنای «علی تنزیله» در روایت ابن سیرین چهار احتمال داده است: الف، طبق ترتیب نزولش؛ ب، طبق قرائت صحیحش؛ ج، طبق شأن نزولش (با

ذکر اسباب نزولش)؛ د، طبق تفسیرش، و در نهایت احتمال اول را مردود و احتمال دوم و سوم را با احتمال چهارم به دلیل از سنخ تفسیر بودن قابل جمع شمرده و احتمال چهارم را راجح دانسته است؛ به این دلایل:

الف. ترتیب نزول امتیازی برای مصحف علی علیه السلام تلقی نمی شود؛

ب. ترتیب نزول چیزی نیست ک از عهده ی جن و انس بر نیاید ^{۴۰}.

ج. در موارد متعددی تنزیل به معنای تفسیر آمده است؛ نظیر:

- علی علیه السلام: لنتنهن یا معشر قریش او لیبعث الله علیکم رجلاً یضربکم علی

تأویل القرآن كما ضربتکم علی تنزیله ^{۴۱}

- رسول الله صلی الله علیه و آله: ان منکم رجلاً یقاتل علی تأویل القرآن كما قاتلت علی

تنزیله ^{۴۲}

- ابو جعفر علیه السلام: ظاهره تنزیله و باطنه تأویله ^{۴۳}.

به همین رو در مواردی تنزیل با تأویل همراه آمده است؛ نظیر:

فلما جمعه کله و کتبه بیده علی تنزیله و تأویله.

و به طور واضح تر در جای دیگر آمده است:

ما نزلت آیه علی رسول الله الا اقرأنیها و املاها علی فکتبتها بخطی و

علمنی تأویلها و تفسیرها.

در آیه ی ذیل نیز «ما نزل» به معنای تفسیر آمده است:

و انزلنا الیک الذکر لتبیّن للناس ما نزل الیهم ^{۴۴}.

«کما انزل الله» و «کما انزل» در روایات نیز به همین معناست.

شاهد دیگر روایت سفیان بن سمط است که گوید: از امام صادق از تنزیل

قرآن پرسیدم. حضرت فرمود: اقرؤوا کما علمتم ^{۴۵}

د. مدافعان از مصحف امام علی علیه السلام تنزیل را به تفسیر معنا کرده اند ^{۴۶}.

۳. «الاول فالاول» نیز در ترتیب نزول صراحت ندارد.

۴. این روایت در تأیید خلافت ابوبکر است و بوی جعل می دهد. ^{۴۷} علی علیه السلام

به اجماع شیعه از خلافت ابوبکر ناراضی بود؛ لذا نمی توانست سوگند بخورد که

من به خدا از امارت تو کراهت ندارم ^{۴۸}؛ به علاوه اگر ابوبکر کار علی علیه السلام را در

جمع قرآن تأیید کرده است،^{۴۹} چرا مصحف آن حضرت را نپذیرفت و خود رأساً به گردآوری مصحف پرداخت.^{۵۰}

۵. روایت ابن سیرین پریشان است: در جایی آمده است: «و کتب فی مصحفه الناسخ و المنسوخ»^{۵۱} و در جای دیگر آمده است: «کتب المنسوخ و الناسخ فی اثره».

۶. لازمه‌ی چینش آیات منسوخ در پی آیات ناسخ به هم ریختن آیات بخشی از سوره هاست؛ چون باید آیات ناسخ را در میان سوره‌ای نهاد که آیات منسوخ در آن قرار دارد.^{۵۲}

معقول‌ترین توجیه آن است که گفته شود، علی رضی الله عنه در مصحف خود آیات ناسخ و منسوخ را مشخص کرده بود؛ چون این موجب به هم ریختگی سوره‌ها نمی‌شود؛ به علاوه مؤیداتی نیز دارد: در روایت سلیم چنین آمده است: «و کتب الناسخ منه و المنسوخ»^{۵۳} و حتی در پی آن آمده است که در آن محکم و متشابه قرآن نوشته شده بود. این نشان می‌دهد که در مصحف علی رضی الله عنه ترتیب آیات به هم نخورده و همان مصحف عثمانی است. تنها تفاوت آن دو در این است که در مصحف علی رضی الله عنه تفسیر قرآن آمده بوده است.^{۵۴}

در پاسخ باید گفت:

۱. بی‌تردید ابن سیرین و عکرمه از پیش خود خبر خویش را جعل نکرده‌اند؛ چون آنان از جعل آن سودی نمی‌بردند. و قرینه‌ای نیز بر جعلی بودن خبرشان نیست؛ بنابراین باید آنان سخن خود را از کسی نقل کرده باشند؛ اما این که چرا نام او را یاد نکرده‌اند، درخور بررسی است.

شاید علت آن شهرت خبر باشد؛ چون شهرت جای سند را می‌گیرد و لذا ذکر آن لازم دیده نشده است.

هم چنین احتمال دارد، به جهت ناصبی بودن و کینه‌ی خود نسبت به علی رضی الله عنه از ذکر نام آن حضرت دریغ ورزیده باشند.

نیز محتمل است، منشأ خبر، علی رضی الله عنه بوده باشد و عکرمه و ابن سیرین

از روی ترس، نام آن حضرت را در نقل حدیث از او یاد نمی‌کردند؛ چون نقل حدیث از آن امام در زمان بنی‌امیه جرم به شمار می‌آمده است.^{۵۵}

اساساً توقع اسناد از صحابه و تابعان بی‌جا به نظر می‌رسد؛ چون رسم اسناد در میان آنان رواج نداشته‌است و آن از اوایل قرن دوم ترویج شد. آورده‌اند:

اول من اسند ابن‌شهاب^{۵۶}؛ نخستین کسی که برای حدیث خود سند آورد، محمد بن شهاب زهری (ت ۱۲۷ق) بود.

بنابراین درست است که سخن ابن‌سیرین نه مستند به معصوم^{علیه‌السلام} است و نه خود مصحف علی^{علیه‌السلام} را دیده‌است؛ اما توهم صرف هم نیست. گواه آن این‌که خبر مرتب بودن مصحف علی^{علیه‌السلام} موافق نزول از طرق دیگر نیز نقل شده‌است.

۲. هر روایت باید در سیاق و بافت خودش معنایابی شود؛ چون بسیاری از واژگان در سیاقات مختلف معانی متفاوتی به خود می‌گیرد و عدم توجه به این مهم، سوء فهم‌های بسیاری را در پی خواهد داشت. از جمله‌ی روایات هم‌سیاق آنهایی است که در زمینه‌ی یک موضوع از یک راوی رسیده‌است؛ بنابراین راه فهم درست مراد ابن‌سیرین آن است که تمام آنچه از او در زمینه‌ی مصحف علی^{علیه‌السلام} رسیده، در کنار هم و با هم بررسی شود.

چنان‌که از مجموع آنچه از ابن‌سیرین در زمینه‌ی مصحف علی^{علیه‌السلام} نقل شده‌است، ملاحظه می‌شود، ابن‌سیرین علاوه بر عبارت «علی تنزیله» عبارات «ألقوه كما أنزل»، «الأول فالأول» و «كتب المنسوخ و كتب الناسخ في أثره» را نیز ذکر کرده‌است و هریک از این‌ها خود قرینه‌ای بر این معناست که ترتیب مصحف علی^{علیه‌السلام} موافق نزول بوده‌است.

۳. عبارت «الأول فالأول» چنان‌که در روایات ذیل نیز ملاحظه می‌شود، به معنای «به ترتیب» یا «یکی پس از دیگری» است؛ بنابراین عبارت مذکور، قرینه‌ای است بر این‌که در روایت ابن‌سیرین سخن از موافق نزول بودن مصحف علی^{علیه‌السلام} رفته‌است.

عثمان بن عطا از پدرش عطا خراسانی آورده است که گفت:

هذا كتاب ما ذكر لنا من تفسير القرآن و تنزيل سورة الأول فالأول مما نزلت بمكة، و ما أنزل بعد ذلك بالمدينة و ذكر كلامه إلى قوله ثم كان أول ما أنزل بالمدينة سورة البقرة...^{۵۷}

این کتابی است که برای ما تفسیر قرآن و تنزيل سوره‌های قرآن را به ترتیب یاد کرده است: آنهایی که در مکه و پس از آن آنهایی که در مدینه نازل شده است - و سخن خود را ادامه داده است تا اینجا که: - سپس اولین چیزی که در مدینه نازل شد، سوره‌ی بقره بود.

در زمینه‌ی وصیت پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه آورده‌اند:

حين دفع النبي ص الوصية إلى علي ع قال له اتخذ لها جوابا غذا بين يدي الله فاني محاجك يوم القيامة بكتاب الله عما فيه من الحدود و الأحكام فما أنت قائل قال أرجو بكرامة الله لك أن يعينني و يثبتني حتى ألقاك غير مقصر و لا مفرط ثم الأول فالأول من ولدي غير مقصرين و لا مفرطين.^{۵۸}

زمانی که پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه وصیت کرد، به او فرمود: برای آن پاسخی را برای فردا در حضور خدا فراهم کن که من در روز رستاخیز به وسیله‌ی حدود و احکام کتاب خدا با تو محاجه می‌کنم. [ببینم] چه خواهی گفت. عرض کرد: امیدوار به رحمت خدایم که مرا یاری کند و پایدار دارد تا این که تو را در حالی ببینم که خود و سپس فرزندانم یکی پس از دیگری هیچ سستی و کوتاهی نکرده باشیم.

زبیر بن بکار گوید:

ولد للنبي ﷺ القاسم و هو أكبر ولده ثم زينب ثم عبدالله و كان يقال له الطيب و يقال له الطاهر ولد بعد النبوة و مات صغيرا ثم أم كلثوم ثم فاطمة ثم رقية هكذا الأول فالأول.^{۵۹}

برای پیامبر ﷺ، قاسم که بزرگ‌ترین فرزندان او بود، سپس زینب زاده شد؛ پس از او عبد الله که به او طیب و طاهر می‌گفتند، بعد از نبوت متولد شد و در کودکی مرد؛ پس از او ام کلثوم، سپس فاطمه، زان پس رقیه یکی پس از دیگری به دنیا آمدند.

به فرض آن که «الاول فالاول» بر ترتیب نزول دلالت نداشته باشد، بر چه

دلالت دارد؟ صرف انکار که حقیقی را ثابت نمی‌کند.

۴. کلمه‌ی «تنزیل» در سخن ابن سیرین به دلایلی چند به ترتیب نزول دلالت

دارد:

اولاً عبارت «الاول فالاول» مندرج در روایت، طبق شواهدی که یاد شد، قرینه‌ای بر این معناست که تنزیل در آن به معنای ترتیب نزول است.

ثانیاً چنان‌که پیش از این آمد، تألیف در لغت و نیز لسان محدثان وقتی که درباره‌ی کتاب به کار رود، به معنای گردآوری و به هم پیوستن است؛ از این رو عبارت «الْفَوْهَ كَمَا أَنْزَلَ؟» قرینه‌ای دیگری بر این معناست که مراد از تنزیل در روایت ابن سیرین مرتب کردن قرآن موافق ترتیب نزول آن است.

ثالثاً تلقی اجماع علما از سخن ابن سیرین ترتیب نزول بوده است:

برخی از شواهد آن به شرح ذیل است:

ابن حجر گوید:

قد ورد عن علي أنه جمع القرآن على ترتيب النزول عقيب موت النبي ﷺ أخرجه ابن أبي داود، وقال محمد بن سيرين: لو أصبت ذلك الكتاب كان فيه العلم.^{۶۰}

از علی عليه السلام خبر رسیده است که او در پی وفات پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را طبق ترتیب نزول گرد آورد. این خبر را ابن ابی داود آورده و محمد بن سیرین گفته است: اگر به آن کتاب دست می‌یافتیم، در آن دانش [فراوانی] بود.

و ابن جُزَی کلبی گوید:

كان القرآن على عهد رسول الله متفرقا في الصحف وفي صدور الرجال، فلما توفي رسول الله قعد علي بن أبي طالب رضي الله عنه في بيته فجمعه على ترتيب نزوله. ولو وجد مصحفه لكان فيه علم كبير، ولكنه لم يوجد.^{۶۱}

قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان صحیفه‌ها و سینه‌های اشخاص پراکنده بود. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد، علی بن ابی طالب رضی الله عنه در خانه‌اش نشست و قرآن را طبق ترتیب نزولش گرد آورد. اگر مصحف او یافت می‌شد، در آن دانش فراوانی بود؛ اما هنوز یافت نشده است.

چنان که ملاحظه می شود، سخن ابن جزی نقل به معنای همان سخن ابن سیرین است.

۵. تنزیل چیزی جز همان الفاظ قرآن نیست و اگر در پاره ای از موارد نظیر روایت ذیل ملاحظه می شود، ناظر به مدلول آیات است، بدان جهت است که لفظ از معنا قابل تفکیک نیست و به نحو التزامی بر معنا نیز دلالت دارد.

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از شاگردانش به نام مفضل در زمینه ی آیه ی «وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ» فرمود: و الله یا مفضل این تنزیل هذه الآية في بني إسرائيل و تأويلها فينا^{۶۲} به خدا ای مفضل تنزیل این آیه درباره ی بنی اسرائیل است؛ ولی تأویلش درباره ی ماست.

روشن است که در اینجا مراد از تنزیل، الفاظ مجرد از معنا نیست؛ بلکه مراد الفاظ معنادار است؛ براین اساس، مراد حدیث نبوی خطاب به علی علیه السلام این است که من برای پذیرش معنای ظاهر قرآن و موارد مندرج در الفاظ آن با شما جنگیدم و علی برای پذیرش معنای باطن قرآن و مصادیق دیگر منطبق بر معنای ظاهری قرآن با شما خواهد جنگید.

در تاریخ جنگ علی علیه السلام با معاویه و خوارج نیز ملاحظه می شود که آنان آیات شرک و کفر را بر علی علیه السلام تطبیق می کردند و علی علیه السلام تأویل صحیح قرآن را به آنان می آموخت.

چنان که آورده اند: معاویه خود و عثمان را مشمول آیه ی شریفه ی «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِئْهَ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا^{۶۳}» می خواند و می گفت: یاران علی علیه السلام ستمکارانه عثمان را کشتند و من ولی دم عثمانم^{۶۴} یا خوارج علی علیه السلام را مصداق آیه ی کریمه ی «و لقد أوجح الیک و الی الله من قبلک لئن اشرکت لیعبطن عملک و لتکونن من الخاسرین^{۶۵}» می دانستند و او را به سبب آنکه تن به حکمیت داده بود، مشرک می خواندند و می گفتند: «لا حکم الا لله» و بر

این اساس نباید حکمیت را پذیرفت ۶۶.

به همین روی رسول خدا ﷺ با عنایت به افق روشنی که از آینده داشت و به وضوح پیش‌بینی می‌کرد که بعد از او کسانی قرآن را بر مصادیق باطل حمل می‌کنند، به علی علیه السلام فرمود:

امتم پس از من به فتنه می‌افتند و قرآن را از روی رأی [خود] تأویل می‌کنند و به رأی [خود] عمل می‌نمایند و باده را به نام نبیذ و حرام را به عنوان هدیه و ربا را به اسم داد و ستد روا می‌شمارند... این هنگام [با آنان] به سبب تأویل قرآن [بر باطل] کارزار کن؛ چنان که من به سبب [تپذیرفتن] تنزیل قرآن [مشرکان و اهل کتاب] کارزار کردم ۶۷.

علی علیه السلام در امثال این فرمان، مصداق جدید آیات قرآن را بیان می‌فرمود؛ نظیر آنجا که خوارج را مصداق آیاتی چون «قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالاً الذین ضل سعيهم فی الحیاة الدنیا و هم یحسنون صنعا» ۶۸ و «فاصبر ان وعد الله حق و لا یستخفنک الذین لایوقنون» ۷۰ ۷۱ شمرده‌اند.

به علاوه تنزیل نه در قرآن و نه در غیر قرآن هرگز به معنای تفسیر به کار نرفته است. برای مثال می‌توان موارد ذیل را شاهد آورد:

به لحاظ لغوی ابن منظور می‌نویسد:

نزول به معنای حلول و در جایی فرود آمدن است،... و تَنَزَّلَهُ و أَنْزَلَهُ و نَزَّلَهُ ... و أَنْزَلَهُ غِیْزُهُ و استنزله نیز به یک معناست،... جز این که تنزیل به معنای ترتیب نیز به کار می‌رود.

تنزیل در آیات قرآن کریم به همان معنای لغوی‌اش به کار رفته است؛ مانند:

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ اِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ﴿۲﴾

تنزیل در آیات قرآن به معنای اسم مفعولی استعمال شده و آن عبارت از

همان الفاظی است که از سوی خدای تعالی بر پیامبر اسلام نزول یافته است. ۷۳

در روایات نیز تنزیل به همان معنای قرآنی‌اش به کار رفته است؛ امیر المؤمنین

علی علیه السلام خطاب به عبد الله بن کواء ذیل آیه‌ی «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» فرمود:

کلام اللہ لیس بنحو واحد؛ منہ ما کلم اللہ بہ الرسل و منہ ما قذفہ فی قلوبہم و منہ رؤیا یرییہا الرسل و منہ وحی و تنزیل یتلی و یقرأ...^{۷۴} کلام خدا بہ یک شکل نیست؛ برخی از آن این گونه است کہ بہ وسیلہی آن با رسولان سخن می گوید و پارہ ای از آن این گونه است کہ بہ دل های آنان می افکند و بعضی از آنها وحی و تنزیلی است کہ تلاوت و قرائت می شود.

در بخشی دیگر از سخن خود خطاب بہ او فرمود:

إیاک أن تفسر القرآن برأیک حتی تفقہہ عن العلماء فإنه رب تنزیل یشبه بکلام البشر و هو کلام اللہ و تأویلہ لا یشبه کلام البشر^{۷۵} پروا کن از این کہ قرآن را بہ اندیشہی خود تفسیر کنی تا آن کہ از عالمان بیاموزی؛ زیرا بسیار است تنزیلی کہ بہ کلام بشر شباهت دارد؛ اما تأویلش بہ کلام بشر شبیه نیست.

ام سلمہ از فاطمہ رضی اللہ عنہا آورده است کہ در زمینہی رفتار صحابہ پس از وفات رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نسبت بہ علی رضی اللہ عنہ گفت:

أصبحت إمامته مقتصة علی غیر ما شرع اللہ فی التنزیل و سنہا النبوی فی التأویل^{۷۶}؛ شب را بہ صبح آوردم؛ در حالی کہ امامتش غضب شده بود؛ برخلاف آنچه خدا در کتابش تشریح کرده و پیامبر آن را در تأویل بیان کرده بود.

آورده اند کہ هشام بن حکم دربارهی متعہ گفته است:

أمرُ الْمُتَعَةِ فَأَمْرٌ غَمَضَ عَلَى كَثِيرٍ لِعَلَّةِ نَهَى مَنْ نَهَى عَنْهُ وَ تَحْرِيمِهِ لَهَا وَإِنْ كَانَتْ مَوْجُودَةً فِي التَّنْزِيلِ وَ مَأْثُورَةً فِي السُّنَّةِ الْجَامِعَةِ^{۷۷}

متعہ بہ علت نہی و تحریم آن کہ آن را نہی کرد، از چشم افتاده است؛ و گرنہ آن در تنزیل موجود و در سنت اجماعی منقول است.

طبری در تفسیرش در تأویل آیهی «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها إن الذين ارتدوا على أدبارهم من بعد ما تبين لهم الهدى الشيطان سول لهم وأملى لهم^{۷۸}» چنین می آورد:

يقول تعالى ذكره أفلا يتدبر هؤلاء المنافقون مواعظ الله التي يعظهم بها في أي القرآن الذي أنزله على نبيه عليه الصلاة والسلام ويتفكرون في حججه التي بينها لهم في تنزيله...^{۷۹}

خدای تعالی می‌فرماید: آیا منافقان در پندهای خدا که در آیات نازل بر پیامبرش با آنها آنان را پند می‌دهد، تأمل نمی‌کنند و در تنزیل نمی‌اندیشند؟

به وضوح آشکار است که تنزیل در این نقل نیز به معنای اصل قرآن است؛ نه تفسیر آن.

عبارت «کما انزل» نیز مانند «علی تنزیله» ناظر به الفاظ قرآن کریم است؛ نه تفسیر آن؛ چنان که این معنا در شواهد ذیل نیز به روشنی آشکار است:

برای مثال امام صادق علیه السلام درباره‌ی حلال بودن متعه‌ی حج و نساء فرمود:

تَحْلِيلُ الْمُتْعَتَيْنِ وَاجِبٌ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ سَنَّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ص
مُتْعَةَ الْحَجِّ وَ مُتْعَةَ النَّسَاءِ ^{۸۰}

حلال شمردن دو متعه - ی حج و نساء - واجب است؛ چنان که خدا آن دو را در کتاب خود نازل کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را رسم گرداند.

بنابر آنچه آمد، باید عبارات «تنزیل» و «کما انزل» را بر الفاظ قرآن کریم حمل کرد؛ نه بر تفسیر آن، و حتی در مواردی باید آن را بر ترتیب نزول الفاظ قرآن حمل کرد؛ نظیر موارد ذیل:

- سعید بن مسیب از علی بن ابی طالب علیه السلام آورده است که فرمود:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ عَنِ ثَوَابِ الْقُرْآنِ ، فَأَخْبَرَنِي بِثَوَابِ سُورَةِ سُورَةِ عَلِيٍّ نَحْوَ مَا
نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ ، فَأَوْلُ مَا نَزَلَ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ ثُمَّ أَقْرَأَ بِاسْمِ
رَبِّكَ ثُمَّ ن.... ^{۸۱}

از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی ثواب [قرائت] قرآن پرسیدم و او به ثواب سوره به سوره طبق آنچه از آسمان نازل شده است، به من خبر داد. اولین چیزی که در مکه نازل شد، فاتحه کتاب بود؛ سپس اقرأ باسمک ربک؛ سپس ن و القلم....

بی‌تردید در این روایت عبارت «علی نحو ما نزلت» نظیر «کما أنزل» و «علی تنزیله» و به معنای ترتیب نزول است.

- کتاب‌هایی که در آن روایات ترتیب نزول سور آمده، به «تنزیل القرآن» یا

«نزول القرآن» نام‌گذاری شده است؛ مانند:

- الف. نزول القرآن - خ، ضحاک (ت ۱۰۵ق) ۸۲؛
 ب. نزول القرآن عن ابن عباس، عکرمہ (۵۲۵-۱۰۵ق) ۸۳؛
 ج. نزول القرآن، حسن بصری (۲۱-۱۱ق) ۸۴؛
 د. تنزیل القرآن - ط، محمد بن مسلم زُہری (۵۰-۱۲۳ق) ۸۵؛
 هـ تنزیل القرآن، عطاء خراسانی (۱۳۵۵۰ق) ۸۶؛
 و. کتاب التنزیل و ترتیبہ - خ، حسن بن محمد نیشابوری (ت ۴۰۶ق) ۸۷.
 ۶. ہرگز «تنزیل» در عبارت «علی تنزیلہ» و نظائر آن بہ معنای تفسیر نیست؛ چون بہ فرض این کہ تنزیل بہ معنای تفسیر باشد، «تأویل» کہ در روایات در مقابل تنزیل بہ کار رفتہ، بہ چہ معنا خواهد بود؟
 ملاحظہ ی روایات و عبارات مربوط بہ صدر اسلام نشان می دہد کہ تفسیر و تأویل در آن عصر بہ یک معنا بہ کار می رفتہ است:
 اولاً لغویون تأویل را بہ تفسیر معنا کردہ اند و این قرینہ ای بر مترادف آن دو است. در لسان العرب آمدہ است:
 أَوَّلُ الْكَلَامِ وَ تَأْوِيلُهُ؛ یعنی سخن را تدبیر و اندازہ گیری کرد و أَوَّلُهُ وَ تَأْوِيلُهُ؛ یعنی آن را تفسیر کرد....
 از ابو العباس احمد بن یحیی دربارہ ی تأویل پرسش شد، پاسخ داد: تأویل و معنا و تفسیر بہ یک معناست.
 لیث گفتہ است: تَأْوِيلٌ وَ تَأْوِيلٌ بِمَعْنَى تَفْسِيرٍ كَلَامِيٍّ است کہ معانی گوناگونی دارد و باید آن را با چیزی غیر از لفظش شرح داد....
 نیز جوہری گفتہ است: تَأْوِيلٌ تَفْسِيرٌ وَ پَرْدَةٌ بِرَدِّهَا مِنْ شَيْءٍ تَفْسِيرٌ اسْتَعْمِلَ فِيهِ تَأْوِيلٌ است کہ بہ آن بازگشت دارد....

ثانیاً در روایات ذیل تفسیر و تأویل بہ جای یکدیگر بہ کار رفتہ است. این نیز قرینہ ای دیگر بر مترادف بودن آن دو است.

عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ السَّعْدَانِيِّ أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ كَلَّمْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ قَالَ لَهُ عَلَيْهِ ع نَكَلْتِكَ أُمَّكَ إِلَى أَنْ قَالَ ع فَأَيَّاكَ أَنْ تَفْسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَنْفَقَهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ ۸۸

عن أبي الصلت الهروي قال لما جمع المأمون لعلي بن موسى الرضاع أهل المقالات من أهل الإسلام و الديانات... فقام إليه علي بن محمد بن الجهم فقال له يا ابن رسول الله أتقول بعصمة الأنبياء قال بلى قال فما تعمل في قول الله عز وجل وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى و قوله عز وجل وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ و قوله في يوسف وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا و قوله عز وجل في داود وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ و قوله في نبيه محمد ص وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فقال مولانا الرضاع ويحك يا علي اتق الله و لا تنسب إلى أنبياء الله الفواحش و لا تتأول كتاب الله برأيك فإن الله عز وجل يقول وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّايسُخُونَ فِي الْعِلْمِ^{٨٩}

چنانکه ملاحظه می شود، در روایت نخست، عبارت «ایاک ان تفسر القرآن برأیک» و در روایت اخیر «لاتأول كتاب الله برأيك» آمده و در عین حال هر دو عبارت به یک معنا به کار رفته است.

٧. قیاس عبارت «علی تنزیله و تأویله» در جمله‌ی «فلما جمعه كله و كتبه بيده علی تنزیله و تأویله» با «علمنی تأویلها و تفسیرها» در جمله‌ی «فكتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها» مع الفارق است؛ چون بی تردید مراد از «فكتبتها بخطی» همان تنزیل است و تأویل و تفسیر در روایت اخیر مترادف به کار رفته است.

٨. بی شک آنچه بر مردم نازل شده است - یعنی «ما نزل الیهم» - همین آیات قرآن است؛ چون بر مردم چیزی جز آن نازل نشده است؛ بنابراین مراد از «لتبین للناس ما نزل الیهم» القای اصل آن به مردم است؛ نه تفسیر آن به آنان؛ چون قرآن به لسان عربی مبین است و مقاصد آن روشن بوده، حاجتی به بیان ندارد.

در آیه‌ی مورد بحث سخن از اصل قرآن است؛ نه تفسیر قرآن؛ چون مراد از «ما» در «ما نزل الیهم» بی تردید همان «ما انزلنا الیک» است؛ یعنی پیامبر در این آیه، مأمور شده است، همان چیزی را که بر او نازل شده، به مردم ابلاغ کند.

شاهد این معنا آیات دیگری است که در این زمینه وجود دارد: نظیر: نزل به

الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين بلسان عربی مبین^{۹۰}. در این آیه روشن است که آنچه پیامبر به لسان عربی مبین با آن انذار می‌کند، چیزی جز همان آیات نازل شده، نیست و این بدان معنا نیست که قرآن خود گنگ است و مستقلاً نمی‌تواند انذار کند؛ چنان‌که در جای دیگر از قرآن آمده‌است: و هذا کتاب مصدق لساناً عربياً لينذر الذين ظلموا^{۹۱}.

۹. چنانچه «أُنزِلَ» در «جَمَعَ كَمَا أُنزِلَ» یا «أَلْفَ كَمَا أُنزِلَ» به معنای «فُسِّرَ» باشد،

چه معنای محصلی دارد؟ قرآن را طبق تنزیلش تفسیر کرد، به چه معناست؟

۱۰. در روایت ابن سمیط، راوی از نحوه‌ی قرائت قرآن که به کدامیک از قرائات بخواند، پرسیده است. پرسش او این است که تنزیل - یعنی آیات نازل - را چگونه قرائت کند و امام پاسخ دادند: همان طور که از نسل‌های گذشته و پیامبر اسلام ﷺ آموختید، بخوانید؛ نه آن که از پیش خود اجتهاد کنید و قرائت مختار خود را بخوانید. شواهد این معنا روایاتی است که در پی می‌آید:

از عبدالله بن مسعود آورده‌اند که گفت:

سمعت رجلاً يقرأ آية أقرأنيها رسول الله صلى الله عليه وسلم خلاف ما قرأ فاتيت النبي صلى الله عليه وسلم وهو يناجي علياً فذكرت له ذلك فأقبل عليناً علي و قال إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمركم أن تقرؤوا كما علمتم^{۹۲}

از کسی شنیدم، آیه‌ای از قرآن را خلاف آنچه رسول خدا ﷺ بر من قرائت کرده بود، قرائت می‌کند. نزد پیامبر آمدم و آن را به او در حالی که علیؑ با او نجوا می‌کرد، یاد آور شدم. علیؑ رو به ما کرد و گفت: رسول خدا ﷺ به شما امر می‌کند: همان طور که آموخته‌اید، قرائت کنید.

در روایتی دیگر آمده‌است که این اختلاف در سی آیه‌ی نخست سوره‌ی احقاف بوده‌است.^{۹۳}

فضیل بن یسار از امام صادقؑ آورده‌است که فرمود:

إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَقَالَ كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ^{۹۴}؛ مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل شده‌است. فرمود: دشمنان خدا دروغ گفتند: قرآن بر یک حرف

نازل شده است.

زراره نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ ۹۵
 قرآن یکی است و از نزد یکی نازل شده است؛ اما اختلاف [قرائت] از
 جانب راویان (قاریان) پدید می آید.

به علاوه قبل از «کما عَلَّمْتُمْ» لفظ «اقرؤوا» آمده است؛ بنابراین باید آنچه تعلیم
 داده شدند، از سنخ الفاظ باشد تا قرائت آن، معنای محصلی داشته باشد؛ نه از
 سنخ معانی. لفظ «اقرؤوا» قرینه است بر این که مراد از تنزیل، الفاظ قرآن است؛ نه
 تفسیر قرآن.

۱۱. لزوماً چنین نیست که هرگاه چیزی به چیز دیگری عطف شده باشد،
 دلیل بر ترادف آن دو باشد؛ بنابراین همراه آمدن تنزیل با تأویل دلیل بر ترادف آن
 دو نیست.

۱۲. قائل نشدن امتیاز برای ترتیب نزول به جهت توجه نکردن به فوائد مترتب
 بر آن است و گرنه صرف توجه به آن برای تصدیق آن کافی نیست.

توجه به این که قرآن متنی تاریخ‌مند و تدریجی النزول است و به اقتضای
 اسباب و مقتضیات عصر نزول و نیز متناسب با توالی و ترتیب رخدادها تاریخی
 نزول یافته است و هم چنین برخی از آیات قرآن ناسخ و منسوخ است، آشکار
 می‌سازد که مطالعه‌ی این رخدادها و توالی حدوث آنها تفسیر روشن‌تر قرآن و
 فهم بهتر حکمت‌های تربیتی آیات را در پی دارد و به شناخت بهتر ناسخ و
 منسوخ قرآن بسیار کمک می‌کند.

۱۳. به فرض آن که نویسنده‌ی محترم ثابت کند، آنچه دشوار است، تفسیر
 قرآن است؛ نه شناخت ترتیب نزول، بر اساس آن نمی‌توان ثابت کرد که مراد
 عکرمه از عبارت «لو اجتمعت الانس و الجن علی أن یؤلفوه هذا التألیف ما
 استطاعوا»، این است که تفسیر قرآن دشوار است و اگر جن و انس گرد آیند،
 نمی‌توانند، قرآن را تفسیر کنند.

هم چنین اگر نویسنده‌ی محترم ثابت کنند که ترتیب نزول آسان است و کاری نیست که از عهده‌ی جن و انس بر نیاید، این تنها بر نادرست بودن عقیده‌ی عکرمة دلالت دارد؛ نه بر این که مراد عکرمة از عبارت مورد بحث دشوار بودن تفسیر قرآن است. وی نهایت چیزی را که ثابت می‌کند، این است که سخن عکرمة مردود است و شناخت ترتیب نزول هیچ دشواری ندارد. دشوار نبودن ترتیب نزول به مراد نبودن ترتیب نزول در کلام او ربطی ندارد.

بنابر فرض این که مراد عکرمة دشوار بودن تفسیر قرآن باشد، به طوری که از عهده‌ی جن و انس بر نمی‌آید، در نادرستی سخن او همین بس که اگر جن و انس نمی‌توانند، قرآن را تفسیر کنند، چطور عکرمة خود بدان پرداخته است؟ درخور ذکر است که در تفسیر مجمع البیان متجاوز از دوست روایت در تفسیر آیات قرآن کریم از عکرمة نقل شده است.

به علاوه، این فرض که فهم مراد الهی دشوار و نیازمند به تفسیر است، لوازم باطل فراوانی دارد؛ چون از آن لازم می‌آید که قرآن به لسان عربی مبین و فصیح و بلیغ نازل نشده و مراد آیات برای مخاطبان روشن نبوده باشد و مستقلاً از عهده‌ی هدایت بشر بر نیاید و حتی نزول آن عبث باشد؛ چون قرآنی را که جن و انس نتوانند بفهمند، اساساً نزول آن چه ثمری دارد؟

بنابراین مراد آیات قرآن برای مخاطبان در عصر نزول آشکار بوده و نیازی به تفسیر نداشته است و چیزی نبوده است که از عهده‌ی جن و انس بر نیاید.

۱۴. روایات حاکی از زیادت و نقصان در تنزیل قرآن جعل خلالت است و آنان که حمل بر تفسیر کرده‌اند، بیراهه رفته‌اند. روایات آنان قابل توجیه نیست و باید اساساً دور افکنده شوند؛ نظیر روایاتی که در پی می‌آید:

در روایتی مرسل از امام صادق علیه السلام خطاب به راوی آمده است:

لو قد قرئ القرآن كما أنزل لأنيتنا فيه مسمين^{۹۶}

اگر قرآن چنان که نازل شده قرائت می‌شد، ما را با نام می‌یافتی.

از اصبح بن نباته آورده‌اند که گفت:

سمعت علیاً ع يقول كآني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة يعلمون
الناس القرآن كما أنزل قلت يا أمير المؤمنين أو ليس هو كما أنزل فقال لا
محي منه سبعون من قریش بأسمائهم و أسماء آبائهم و ما ترك أبو لهب إلا
إزراء علی رسول الله ص لأنه عمه^{۹۷}

از علی علیه السلام شنیدم که می‌گفت: گویا به عجم می‌نگرم که چادرهایشان در
مسجد کوفه برپاشده، به مردم قرآن را چنان که نازل شد، می‌آموزند. و
می‌افزاید عرض کردم: مگر آن، چنان که نازل شد، نیست؟ فرمود: نه، از آن
نام هفتاد تن از قریش و نام پدرانشان پاک شده‌است و ابولهب تنها برای
آزردن رسول خدا صلی الله علیه و آله وانهاده شده‌است؛ چون او عمومی اوست.

محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام آورده‌است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قریش را به
ولایت علی علیه السلام دعوت کرد؛ اما آنان آن را نپذیرفتند و در پی آن این آیه نازل شد:
قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا. قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ إِِنْ عَصَيْتُهُ
أَحَدٌ وَ لَنْ أجد مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالًا فِي عَلِيٍّ

در پی آن می‌افزاید:

قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ...^{۹۸} عرض کردم: این تنزیل است (به همین
صورت نازل شده‌است)؟ فرمود: آری.

چنان که ملاحظه می‌شود، در اسناد این روایات راویان غالی قرار دارند. در
سند روایت ابن نباته، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (ز ۲۶۹ق) قرار گرفته‌است که
نجاشی و شیخ طوسی او را ضعیف در حدیث و متهم در دین خوانده‌اند و
ابن غضائری افزوده‌است که در مذهبش ارتفاع (غلو) است^{۹۹}.

در سند روایت اخیر نیز محمد بن فضیل از دی صیرفی کوفی به چشم
می‌خورد که شیخ طوسی او را متهم به غلو معرفی کرده‌است^{۱۰۰}.

۱۵. بی‌تردید آن بخش از حدیث ابن سیرین که ناظر به تأیید خلافت ابوبکر
است، جعلی و تحریف واقعیت مسلم تاریخی است:

شیخ مفید در این زمینه گوید:

امت بر این که امیر مؤمنان در بیعت با ابوبکر تأخیر کرد، اتفاق دارند؛ منتها

یکی گوید: تأخیر او سه روز بود، دیگری گوید: تا وفات فاطمه تأخیر کرد و پس از آن بیعت کرد، سومی گوید: چهل روز تأخیر کرد و چهارمی گوید: شش ماه تأخیر کرد و محققان امامی مذهب گویند: هرگز بیعت نکرد و بر این که در بیعت تأخیر کرد، اتفاق دارند؛ اما در بیعت او پس از آن اختلاف دارند.^{۱۰۱}

اما آن بخشی که در خصوص جمع مصحف از سوی علی علیه السلام و ترتیب آن است، نمی‌تواند جعلی باشد؛ چون ابن‌سیرین انگیزه‌ای برای جعل آن نمی‌تواند داشته باشد. به علاوه شواهد و مؤیدات دیگری نیز دارد.

۱۶. به فرض آن‌که ابوبکر در آن ملاقات گزارش شده در روایت کار علی علیه السلام را در زمینه‌ی جمع قرآن تأیید کرده باشد، این لزوماً معارضتی با این نمی‌تواند داشته باشد که در ملاقات دیگر - یعنی پس از اتمام جمع قرآن و عرضه‌ی آن - آن را نپذیرفته باشد. این اشکال مربوط به رفتار متناقض ابوبکر است؛ نه روایت مورد بحث؛ چنان‌که آورده‌اند: او از اولین کسانی بود که در غدیر خم با علی علیه السلام بیعت کرد^{۱۰۲} و در عین حال از نخستین افرادی بود که آن بیعت را شکست و خود بر مسند خلافت نشست.

۵.۴. روایت یعقوبی

آقای ایازی ضمن ایراداتی بر روایت یعقوبی آن را دلیل بر مرتب نبودن مصحف امام علی علیه السلام به ترتیب نزول می‌شمارد^{۱۰۳}؛ حال آن‌که اساساً این روایت جعلی است و به وضوح روشن است آن از روی مصحف عثمانی ساخته شده‌است و بنابراین استناد به آن حجیت و علمیت ندارد.

شاهد جعلی بودن آن این‌که ترتیب سوره‌های هریک از اجزای هفت‌گانه آن موافق ترتیب سوره‌های مصحف عثمانی است.

پی نوشتها.....

۱. ابن شهر آشوب؛ المناقب، ج ۱، ص ۲۶۶ و ج ۲، ص ۴۱ و مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۱ - ۵۲ و ج ۴۰، ص ۱۵۵.
۲. صفار؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۳ و مجلسی؛ پیشین ج ۸۹، ص ۸۸.
۳. مجلسی؛ پیشین ج ۲۲، ص ۳۸۲-۳۸۳ به نقل از سید رضی؛ خصائص الأئمه.
۴. حسکانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۸ و ابن سعد پیشین، ج ۱، ص ۳۳۸ و بلاذری؛ پیشین، ج ۱، ص ۵۸۷ و فيه؛ حتی أجمع القرآن كما انزل.
۵. سیوطی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۲۷ و معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، ط ۱، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين ۱۴۱۲-۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۸۹ و در آن است که کاتبان مُصحف عثمانی چنین نکردند.
۶. حسکانی؛ پیشین.
۷. مسعودی؛ پیشین، ص ۱۲۱-۱۲۲ و مجلسی؛ پیشین، ج ۲۸، ص ۳۰۸.
۸. مجلسی؛ پیشین، ج ۵۲، ص ۳۳۹ و ۳۶۴.
۹. مجلسی؛ پیشین، ج ۵۲، ص ۳۶۲ به نقل از نعمانی؛ الغیبة.
۱۰. مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۷۴.
۱۱. سید شرف الدین، المراجعات، ص ۴۱۱.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، ط ۱، تهران، شرکت النشر احیاء کتاب، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۸.
۱۳. همان و «مقدمة المبانی»، مقدمتان، تصحیح الدكتور آرثر جفری، بی جا، مصر، مکتبه الخانجی ۱۳۷۵ق، ص ۱۴-۱۶ و طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ط ۲، بیروت، دارالمعرفه ۱۴۰۸ ق، ج ۹-۱۰، ص ۶۱۳-۶۱۴.
۱۴. این روایات سه گانه مذکور از سه راوی شیعی یا شیعه گراست؛ به نامهای شعبه بن حجاج (۸۲-۱۶۰ق) عتکی ازدی ابویسحاق واسطی بصری که موثق و از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و مقاتل بن سلیمان (ت ۱۵۰ق) ازدی ابوالحسن خراسانی بلخی که بتری مذهب و از اصحاب صادقین علیهم السلام بود و سعید بن مسیب (۱۳-۹۴ق) مخزومی ابومحمد مدنی که فقیه و موثق و از اصحاب امام سجاد علیه السلام بود (خوئی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث، ط ۴، قم، مرکز نشر آثار الشیعه ۱۴۱۰ ق و ابن حجر، تقریب التهذیب، بی جا، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ذیل هر نام).
۱۵. عَلٰی نَحْوِ مَا اُنزِلَتْ مِنَ السَّمَاءِ.
۱۶. گفتنی است شماره‌ی پیش از هر سوره ردیف نزول آن و شماره‌ی پس از آن ردیف آن در مُصحف عثمانی است. نیز در اینجا روایت شعبه اختصاراً با حرف «ش» و روایت مُقاتل با حرف «م» و روایت سعید با «س» نمایش داده می‌شود. تفاوت‌های روایات «ش» و «م» با

روایت «س» به قرار ذیل است:

[۱] روایت «ش» ندارد و روایت «م» در پایان ترتیب آورده است. [۴] و [۵] آن دو در «س» جابجا شده است، و ترتیب درست از «م» و «ش» ثبت گردیده است. [۶] «س» آن را ندارد؛ لذا از «م» و «ش» افزوده شده است. [۱۴] «م» آن را به پایان ترتیب برده است. [۱۶] «م» آن را پس از [۲۲] الحج آورده است. [۲۰] و [۲۱] «م» آندو را به پایان ترتیب برده است. [۲۳] «س» آن را به پایان برده و ترتیب درست از «م» و «ش» ثبت شده است. [۲۵] و [۲۶] و [۲۷] و [۲۸] «م» آنها را به همین ترتیب پس از [۵۹] الزمر آورده است. [۳۵] «م» آن را ندارد. [۳۹] «م» آن را به پایان ترتیب برده است. [۵۰] «م» آن را نیز به پایان ترتیب برده است. [۵۱] «م» آن را پس از [۸۵] المنکبوت آورده است. [۵۴] «م» الحجر به الحج تصحیف شده است. [۵۹] در «م» زمر به روم تصحیف شده است. [۶۳] «م» آن را ندارد. [۶۴] «م» آن را پیش از [۶۲] الشوری آورده است. [۶۷] «م» آن را پس از [۸۱] النازعات آورده است. [۶۸] «م» آن را ندارد. [۷۳] «م» آن را پیش از [۷۰] النحل آورده است. [۷۴] «م» آن را پیش از [۸۶] المطففین آورده است. [۷۵] «م» آن را پس از [۶۹] الکهف آورده است. [۸۳] در «س» پس از [۸۶] المطففین و در «م» پیش از [۸۲] انفطرت آمده است. ترتیب درست از «ش» ثبت شده است. [۸۷] و [۸۸] در «م» جابجا شده است. [۹۲] در «م» پس از [۸۹] آل عمران آمده است. [۹۳] در «م» پس از [۱۰۱] الحشر آمده است. [۱۰۱] در «م» الشمس به الحشر تصحیف شده است. [۱۰۴] در «م» پس از [۸۵] عنکبوت آمده است. [۱۰۹] و [۱۱۰] و [۱۱۱] در «ش» این چنین ترتیب یافته است: [۱۱۱]، [۱۰۹] و [۱۱۰]، و در «م» [۱۱۰] افتاده است؛ همین طور در «س» [۱۱۱].

چنان که ملاحظه شد، روایت مقاتل بسیار دچار تصحیف و به هم ریختگی شده است.

۱۷. «مقدمة المبانی»، پیشین ۱۳-۱۶ و فضل بن حسن طبرسی؛ پیشین ۹-۱۰: ۶۱۳-۶۱۴.

در خصوص اعداد مندرج در روایت گفتنی است که شهرستانی نیز همین عدد ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه را به علی رضی الله عنه نسبت داده و دانی عدد ۶۲۳۶ آیه را از طریق سفیان ثوری از عبد الاعلی از ابوعبد الرحمن سلمی از علی رضی الله عنه آورده است (شهرستانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۷ و زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی جا، القاهرة، دارالکتاب المصری، بی تا و بیروت، دارالکتاب اللبنانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۳ و مخلائی؛ رضوان بن محمد؛ شرح العلامة المخلائی علی ناظمة الزهر للشاطبی المسمی بالقول الوجیز فی فواصل الکتاب العزیز، ط ۱، المدینه، وزارة الاعلام ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۴ و سجستانی، عبدالله بن ابی داود؛ المصاحف، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۰۵ ق، ۱۳۴).

۱۸. رک: مؤلف؛ «بررسی روایات ترتیب نزول»، قرآن در آئینه‌ی پژوهش، گردآوری دکتر محمد کاظم شاکر، ج ۱، رایزن، تهران، ۱۳۷۹ش، ص ۵ به بعد

۱۹. ایازی، مصحف امام علی رضی الله عنه، ص ۸۷

۲۰. بخاری؛ صحیح البخاری ج ۴، ص ۱۹۱۱، ش ۴۷۱۰ حدیثا عبدان عن ابی حمزة عن الأعمش عن شقیق قال:

در روایت دیگر آمده است: ...

قال ابی لأقرأ المفصل فی رکعة فقال عبد الله هذا كهذا الشعر إن أقواما يقرؤون القرآن بألسنتهم

لا يعدو تراقبهم و لكنه إذا دخل في قلب فرسخ فيه نفع و إن أخير الصلاة الركوع و السجود و إنني أعلم النظائر التي كان رسول الله صلى الله عليه و سلم يقرأ بهن سورتين في ركعة ثم أخذ بيد علقمة فدخل ثم خرج فعدهن علينا قال الأعمش و هي عشرون سورة على تأليف عبد الله أولهن الرحمن و آخرتهن الدخان. الرحمن و النجم و الذاريات و الطور هذه النظائر و اقتربت و الحاقة و الواقعة و ن و النازعات و سأل سائل و المدثر و المزمل و ويل للمطففين و عبس و لأفسم و هل أتى و المرسلات و عم يتساءلون و إذا الشمس كورت و الدخان (صحيح ابن خزيمة ج ١، ص ٢٧٥)

٢١. سند روایت چنین است: اُبی عن یحیی بن عمران عن یونس عن اُبی بصیر و الفضیل بن یسار (رک: مجلسی؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٣٣٨٧ به نقل از تفسیر القمی)

٢٢. همان، ج ٨٩، ص ٧١

٢٣. ایازی، پیشین، ص ٨٦

٢٤. صفار؛ بصائر الدرجات، ص ١٩٣

٢٥. همان

٢٦. ایازی؛ پیشین، ص ٨٣

٢٧. ابوادریس خولانی (ت ٨٠ ق) گوید: «ابودرداء (ت ٣٢ ق) با گروهی از مردم دمشق به سوی مدینه مرکب راند، و با آنها مصحفی بود که مردم دمشق آورده بودند تا آن را بر ابي بن کعب و زید بن ثابت و علی رضی الله عنهما و مردم مدینه عرضه کنند. روزی آن بر عمر بن خطاب قرائت شد. وقتی این آیه را قرائت کردند که: «إِذْ جَمَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» [فتح ٢٦]. وَ لَوْ حَمَيْتُمْ كَمَا حَضَرُوا لَقَسَدَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ] «آنگاه که کافران سرسختی جاهلیت را در دلهایشان نهادند» و اگر شما چنانکه آنها سرسختی کردند، سرسختی کنید، مسجد حرام تباه می شود. عمر پرسید: چه کسی بر شما [چنین] قرائت کرد؟ پاسخ دادند: ابي بن کعب. آنگاه به یکی از مردم مدینه گفت: ابي بن کعب را به نزدم فراخوان! ... وقتی آمد، عمر به آنها گفت: قرائت کنید، و آنها قرائت کردند: «وَ لَوْ حَمَيْتُمْ كَمَا حَضَرُوا لَقَسَدَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». ابي گفت: من بر آنها قرائت کردم؟ سپس عمر به زید گفت: قرائت کن، و زید به قرائت عموم قرائت کرد و گفت: خدایا من جز این نمی شناسم. اُبی گفت: ای عمر تو می دانی که من [نزد پیامبر صلی الله علیه و آله] حاضر بودم؛ ولی آنها غایب بودند، و من [به نزد او] فراخوانده می شدم؛ ولی آنها باز داشته می شدند، و به من نیکی می شد. به خدا اگر دوست بداری، در خانها می مانم و هیچ سخنی با کسی نمی گویم.» (عبدالله بن ابي داود سجستانی؛ پیشین ١٧٤). «آنگاه عمر گفت: خدایا [از خطاهای ما] در گذر. ما می دانیم که خدا نزد تو دانشی نهاده است. آنچه را [از پیامبر صلی الله علیه و آله] آموختی، به مردم بیاموز.» (محمد بن احمد ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء، پیشین ٤٠٠:١).

و بجاله (ت ح ٩٠ ق) گوید: «روزی عمر بن خطاب به نوجوانی گذر کرد که در مُصْحَف چنین قرائت می کرد: «الَّذِينَ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (احزاب ٦) وَ هُوَ أَبٌ لَهُمْ؛ پیامبر از گروندگان به خودشان سزاوارتر است، و همسرانش ما درانشانند» و او پدرشان است، گفت: ای نوجوان آن را بتراش! وی گفت: این مُصْحَف اُبی است. آنگاه [عمر] به سوی او رفت

و آن را از او پرسید. [ابی] پاسخ داد: مرا قرآن سرگرم می‌کرد؛ ولی تو را داد و ستد در بازارها. (محمد بن أحمد ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء، پیشین ۱: ۴۰۰).

۲۸. مفید؛ الارشاد، ص ۳۸۶

۲۹. ایازی، پیشین، ص ۹۵

۳۰. کلینی؛ کافی، ج ۸، ص ۱۸

۳۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۳

۳۲. عن سالم بن أبي سلمة قال قرأ رجل على أبي عبد الله ع وأنا أسمع حروفا من القرآن ليس على ما يقرأها الناس فقال أبو عبد الله ع مه مه كف عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ الناس حتى يقوم القائم فإذا قام قرأ كتاب الله على حده وأخرج المصحف الذي كتبه علي ع وقال أخرجه علي ع إلى الناس حيث فرغ منه و كتبه فقال لهم هذا كتاب الله كما أنزل الله على محمد و قد جمعته بين اللوحين قالوا هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن لا حاجة لنا فيه قال أما والله لا ترونه بعد يومكم هذا أبدا إنما كان علي أن أخبركم به حين جمعته لتقرأوه (صفار؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۳، باب في الأئمة أن عندهم جميع القرآن، ح ۳، حدثنا محمد بن الحسين عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن هاشم)

۳۳. کلینی؛ کافی، ج ۲، ص ۶۳۱، باب النوادر ح ۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ

۳۴. رگ، لسان العرب، ذیل مادهی جمع

۳۵. سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم بن قیس، به نقل از مکاتیب الرسول، الأحمدي الميانجي، ج ۲، ص ۷۹

۳۶. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۸۰

۳۷. محمد بن ابراهيم نعماني، كتاب الغيبة، ص ۱۹۴ حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفي قال : حدثنا أحمد بن يوسف ابن يعقوب الجعفي أبو الحسن ، قال : حدثنا إسماعيل بن مهران قال : حدثنا الحسن ابن علي بن أبي حمزة ، عن أبيه ؛ ووهيب بن حفص ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : إنه قال لي أبي عليه السلام :

۳۸. مفید؛ الارشاد، ص ۳۶۶

۳۹. علی کورانی عاملی، عصر الظهور، ص ۸۸

۴۰. اشاره به نقل ابن سیرین از عکرمه : لو اجتمع الانس و الجن علی أن یؤلفوه ذلك التألیف ما استطاعوا (ایازی، پیشین، ص ۱۲۲-۱۲۵).

۴۱. مفید، کتاب الجمل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳، ص ۸۰ به نقل از ایازی، ص ۱۲۶

۴۲. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۴، ص ۱۲۴ به نقل از ایازی، پیشین، ص ۱۲۶

۴۳. بحار، ج ۸۹، ص ۹۷ به نقل از ایازی، پیشین، ص ۱۲۷

۴۴. نحل ۴

۴۵. کلینی؛ کافی، ج ۲، ص ۶۳۱، باب النوادر ح ۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ قَالَ اقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ

۴۶. خوئی، البیان، ص ۲۲۳
۴۷. ایازی؛ پیشین، ص ۹۳
۴۸. اشاره به عبارت: فقال: أكرهت بيعتي؟ قال: لا والله
۴۹. اشاره به این عبارت: قال ابوبكر: فانك نعم ما رأيت
۵۰. ایازی؛ پیشین، ص ۹۱
۵۱. سیوطی؛ الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۴ به نقل از ایازی، پیشین، ص ۱۱۴
۵۲. ایازی؛ پیشین، ص ۱۱۷
۵۳. سلیم، ج ۲، ص ۵۸۱ به نقل از ایازی؛ پیشین، ص ۱۱۳
۵۴. ایازی؛ پیشین، ص ۱۱۴
۵۵. مزی، یوسف؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ط ۳، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۱۲۳.
۵۶. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن؛ الجرح و التعديل، ط ۱، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۷۲ق، ج ۸، ص ۷۴.
۵۷. حسکانی؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۲، ح ۱۰۶۶ سند روایت: حدثني حمزة بن عبد العزيز الصيدلاني أخبرنا أبو عمرو، محمد بن جعفر السخيتاني أخبرنا أبو نعيم الجرجاني قراءة عليه بهرات سنة ست عشرة و ثلاث مائة فأقر به، جحدثناج أبو العباس بن الوليد بن مزيد البيروتي، قال أخبرني محمد بن شعيب بن شايور قال أخبرني عثمان بن عطاء عن أبيه عطاء الخراساني قال
۵۸. الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۹۱
۵۹. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۷
۶۰. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۸۳
۶۱. ابن جزی کلبی؛ التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۱، ص ۶؛ علی کورانی عاملی، تدوین القرآن، ص ۳۴۳؛ سید میر محمدی زرنندی، بحوث في تاريخ القرآن، ص ۱۴۰؛ محمد هادی معرفت؛ التمهيد في علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۰
۶۲. مجلسی؛ پیشین، ج ۵۳، ص ۲۴، باب ۲۸- ما يكون عند ظهوره ع برواية
۶۳. سورهی اسراء، آیهی ۳۳.
۶۴. رک. مجلسی؛ پیشین، ج ۳۳، ص ۱۱۷، ح ۴۰۹.
۶۵. سورهی زمر، آیهی ۶۵.
۶۶. مجلسی؛ پیشین، ج ۳۳، ص ۳۴۴، ح ۵۸۷.
۶۷. همان، ج ۳۲، ص ۲۴۳، ح ۱۹۱.
۶۸. سورهی كهف، آیهی ۱۰۳.
۶۹. مجلسی؛ پیشین، ج ۳۳، ص ۳۵۲، ح ۵۸۷.
۷۰. سورهی روم، آیهی ۶۰.
۷۱. مجلسی؛ پیشین، ج ۳۳، ص ۳۴۴، ح ۵۸۷.
۷۲. زمر، ۲

٧٣. رك: طباطبائي، الميزان و كنز الدقائق و البصائر و احسن الحديث، ذيل آيه ٢، سوروي سجده و آيه ١، سوروي زمر
٧٤. مجلسي؛ پيشين، ج ١٨، ص ٢٥٧، ح ٨
٧٥. مجلسي؛ پيشين، ج ٨٩، ص ١٠٧، باب ١٠- تفسير القرآن بالرأي و تغيير
٧٦. ابن شهر آشوب؛ المناقب، ج ٢، ص ٢٥٥ فصل في ظلامه أهل البيت ع
٧٧. كليني؛ الكافي، ج ٥، ص ٣٦٢، باب فيما أحله الله عز و جل من النساء، سند روايت: عَلِيُّ بْنُ إِبراهيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى عَنْ يُونُسَ
٧٨. محمد، ٢٤
٧٩. طبري؛ تفسير الطبري ج ٢٦، ص ٥٧
٨٠. حر عاملي؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٢٣٣، ح ١٤٦٧٢، باب كيفية أنواع الحج و... و في الأخصال بإسناده عن الأعمش عن جعفر بن محمد في حديث شرايع الدين... قال:
٨١. طبرسي، تفسير مجمع البيان، ج ١٠، ص ٢١٢
٨٢. جلالی، محمد رضا؛ «اسباب النزول»، دائرة المعارف الاسلامية الشيعية ط ١، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤١٠ق، ج ٤، ص ٦٢.
٨٣. نديم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست، تحقيق رضا تجدد، بی جا، تهران، بی نا، ١٣٥٠ش، ٥١ و ٥٧.
٨٤. همان.
٨٥. زهري، محمد بن مسلم؛ تنزيل القرآن بمكة و المدينة بتلوا الناسخ و المنسوخ له، ط ٢، بيروت، مؤسسة الرسالة ١٤٠٨ ق.
٨٦. داوودي، محمد بن علي؛ طبقات المفسرين، بی جا، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا، ذيل همان نام.
٨٧. فؤاد سرگين؛ پيشين ١٠٩.
٨٨. نوري؛ مستدرک الرسائل، ج ١٧، ص ٣٢٦، ١٣- باب عدم جواز استنباط الأحكام...، ح ٢١٤٨٧- الصدوق في كتاب التوحيد، عن أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا أحمد بن يحيى عن بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا أحمد بن يعقوب بن مظهر قال حدثنا محمد بن الحسن بن عبد العزيز الأحدث الجندي سابور قال وحدث في كتاب أبي يعقوب حدثنا طلحة بن يزيد عن عبد الله بن عبيد، و مجلسي؛ پيشين، ج ٨٩، ص ١٠٧، باب ١٠- تفسير القرآن بالرأي و... ح ٢- التوحيد
٨٩. مجلسي؛ پيشين، ج ١١، ص ٧٢، باب ٤- عصمة الأنبياء، ح ١- لي، [الأمالى للصدوق]
- الهمداني عن علي بن إبراهيم عن القاسم بن محمد البرمكي
٩٠. سوروي شعراء، آيه ١٩٥.
٩١. سوروي احقاف، آيه ١٢٥.
٩٢. صحيح ابن حبان، ج ٣، ص ٧٤٦، أخبرنا الحسين بن أحمد بن بسطام بالأبلة قال حدثنا سعيد بن يحيى بن سعيد الأموي قال حدثنا أبي عن الأعمش عن عاصم
٩٣. مسند أبي يعلى، ج ١، ص ٤٠٨، ح ٥٣٦، حدثنا أبو هشام الرفاعي حدثنا أبو بكر بن عباس

حدثنا عاصم، و في رواية اخرى: حدثنا أبو كريب حدثنا أبو بكر بن عياش عن عاصم عن زر عن عبد الله قال اختصم رجلان في سورة فقال هذا قرأني رسول الله صلى الله عليه وسلم و قال هذا قرأني رسول الله فأتيا النبي صلى الله عليه وسلم فأخبر بذلك قال فتغير وجهه فقال إقرؤوا كما علمتم فذكر فيه كلاما ثم قال فإنما هلك من كان قبلكم باختلافهم على أنبيائهم قال فقام كل رجل منا وهو لا يقرأ على قراءة صاحبه (مسند أبي يعلى، ج ٨، ص ٤٧٠، ٥٠٥٧)

٩٤. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٠، باب النوادر... ح ١٣- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

٩٥. همان، ح ١٢- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ

٩٦. بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٥٥، باب ٧- ما جاء في كيفية جمع القرآن و... ح ٢٤، تفسير العياشي، عن داود بن فرقد عن أخبره عن أبي عبد الله ع قال

٩٧. الغيبة للنعمانى، ص ٣١٨، ٢١- باب ما جاء في ذكر أحوال الشيعة، ح ٥- حدثنا أبو سليمان

أحمد بن هودبة قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي قال حدثنا عبد الله بن حماد الأنصاري عن صباح المزني عن العارث بن حصيرة، عن الأصمغ بن نباتة قال، رك: بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٤٤، باب ٢٧- سيره و أخلاقه و عدد أصحابه بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٥٩، باب ٧- ما جاء

في كيفية جمع القرآن

٩٨. آغاز سند: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَاضِي ع قَالَ... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَعَا النَّاسَ إِلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ فَأَجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ قُرَيْشٌ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ أَعَفْنَا مِنْ هَذَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص هَذَا إِلَى اللَّهِ لَيْسَ إِلَيَّ فَأَتَهُمُوهُ وَ خَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ... رك: الكافي ج ١، ص ٤٣٥

٩٩. معجم رجال الحديث - السيد الخوئي، ج ١، ص ١٨٥، ذيل همان نام

١٠٠. - معجم رجال الحديث، السيد الخوئي، ج ١٨، ص ١٥١، ش ١١٥٩١

١٠١. شيخ مفيد: الفصول المختارة، ص ٥٦

١٠٢. قال الامام موسى بن جعفر عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما أوقف في يوم

الغدير موقفه المشهور المعروف ثم قال: أيها الناس ألسنت أولى بكم منكم بأنفسكم؟ فأنما مولاكم

أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، فنظر إلى السماء و قال: اللهم اشهد يقول هو

ذلك و هم يقولون ذلك - ثلاثا - ثم قال: ألا من كنت مولا و أولى به فهذا مولا و أولى به،

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، وانصر من نصره و اخذل من خذله، ثم قال: قم يا أبا بكر

فبايع له بإمرة المؤمنين، فقام ففعل ذلك و بايع له، ثم قال: قم يا عمر فبايع له بإمرة المؤمنين،

فقام فبايع، ثم قال بعد ذلك لتمام التسعة ثم لرؤساء المهاجرين و الانصار فبايعوا كلهم، فقام من

بين جماعتهم عمر بن الخطاب و قال: يخ يخ لك يا ابن أبي طالب، أصبحت مولاي و مولى كل

مؤمن و مؤمنة، ثم تفرقوا عن ذلك (مجلسي، پیشین، ج ٧٣، ص ١٤١، ح ٣٦)

١٠٣. ايازى، ص ١٠٦-١٠٧